

نقدی بر افکار ابن تیمیہ

(اساس و حاکمیت)

مؤلف: مولانا محمد اسحاق رحمانی
مطبع: مولانا محمد اسحاق رحمانی



نقدی بر افکار ابن تیمیہ

مؤلف: علی اصغر رضوانی

تہخیص: مرتضیٰ معتمد

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: نقدی بر افکار ابن تیمیه (مؤسس وهابیت) / مؤلف
 علی اصغر رضوانی: تلخیص مرتضی معلم.
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۹۵ص؛ ۹/۵ × ۱۹/۵ س م.
 شابک: 978-964-540-072-7
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتاب حاضر تلخیص کتاب «ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت»
 تألیف: علی اصغر رضوانی است.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
 عنوان دیگر: ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت.
 موضوع: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۶۶۱-۷۸۳ق. - نقد و تفسیر.
 موضوع: وهابیت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
 شناسه افزوده: معلم، مرتضی، خلاصه کننده.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۳۰۱ ۱۷۶۳۰ الف/۶۵/۱/۲۰ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۹۲۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۷۶۱۶۴

نقدی بر افکار ابن تیمیه (مؤسس وهابیت)

تألیف:	علی اصغر رضوانی
تلخیص:	مرتضی معلم
حروفچینی:	مرکز تحقیقات حج
ناشر:	نشر مشعر
نوبت چاپ:	اول - زمستان ۱۳۸۶
چاپ:	دارالحدیث
شمارگان:	۳۰۰۰ نسخه
بها:	۶۰۰ تومان

شابک ۷-۰۷۲-۵۴-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۵۴-۰۷۲-۷ ISBN 978-964-540-072-7

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۳-۶۴۵۱۲۰۰۳ / قم: تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۵۳۲

فهرست

۹ مقدمه
۱۳ شرح حال
۱۷ برخی آراء و فتاوی ابن تیمیه
۱۸ تناقضات در کلام ابن تیمیه
۲۰ روش‌های غلط ابن تیمیه
۲۰ ۱- روش او در جرح و تعدیل
۲۱ ۲- عملکرد او در مورد قرآن
۲۲ ۳- توسعه در عنوان شرک
۲۳ ۴- توسعه در عنوان بدعت
۲۳ ۵- اصرار بر تجسیم
۲۳ ۶- ادعای اجماعات وهمی
۲۴ ۷- تضعیف مغرضانه روایات
۲۴ ۸- انکار حقایق تاریخی
۲۵ ۹- نسبت دروغ به مخالفان
۲۶ ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت
۲۷ مؤلفین یا مناظره کنندگان در رد ابن تیمیه
۳۱ دشمنی با اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>

- ۱- مخالفت با نزول آیه مباحله در شأن اهل بیت علیهم السلام ۳۱
- شبهات او و پاسخهای ما ۳۲
- ۲- توجیه آیه تطهیر ۳۵
- ۳- مخالفت با شأن نزول آیه انذار ۳۶
- ۴- تضعیف دلالت آیه ولایت ۳۸
- ۵- تضعیف حدیث غدیر ۳۹
- ۶- تکذیب ذیل حدیث غدیر ۴۰
- ۷- تکذیب حدیث «مواخاة» ۴۱
- ۸- تضعیف حدیث «عمار» ۴۳
- ۹- ردّ حدیث ولایت ۴۳
- ۱۰- تکذیب حدیث «ردّ الشمس» ۴۵
- ۱۱- جعلی دانستن حدیث «سد ابواب» ۴۶
- ۱۲- تکذیب حدیث «مدینه علم» ۴۷
- ۱۳- تضعیف حدیث «اقضا کم علی» ۴۸
- ۱۴- تضعیف حدیث «قتال با نا کثین و...» ۴۹
- ۱۵- تکذیب حدیث «محبّت حضرت علی علیه السلام» ۴۹
- ۱۶- تهمت ابن تیمیه به امام علی علیه السلام ۵۰
- ۱۷- ادعای بغض صحابه نسبت به حضرت علی علیه السلام ۵۲
- ۱۸- ادعای بیعت نکردن اکثر امت با علی علیه السلام ۵۳
- ۱۹- اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام ۵۷
- ۲۰- اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام ۶۰
- ۲۱- اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر ۶۱
- ۲۳- نفی اعلمیت امام حسن و امام حسین علیهم السلام ۶۵
- ۲۴- ادعای برتری شیخین بر امام حسن و امام حسین علیهم السلام ۶۵
- دفاع ابن تیمیه از مخالفان اهل بیت علیهم السلام ۷۰

فهرست □ ۷

- ۱- ادعای برتری عمر بر امام علی علیه السلام ۷۱
- بهره‌مندی عمر از حضرت علی علیه السلام ۷۳
- ۲- ادعای مقدم بودن سه خلیفه بر امام علی علیه السلام ۷۵
- ۳- ادعای عدم رضایت یزید به قتل امام حسین علیه السلام ۷۶
- ۴- انکار انتقال سر مبارک امام حسین علیه السلام به شام ۷۸
- ۵- انکار به اسارت بردن حریم امام حسین علیه السلام ۷۹
- ۶- انکار دستور یزید به قتل امام حسین علیه السلام ۸۰
- ۷- انکار واقعه حرّه ۸۱
- ۸- انکار دستور یزید به خراب کردن کعبه ۸۶
- نظر علمای اهل سنت درباره یزید ۸۸
- ۹- تمجید از یزیدیه ۸۹
- ۱۰- دفاع از خوارج و قاتلین حضرت علی علیه السلام ۹۰
- ۱۱- دفاع از ابن ملجم ۹۳
- ۱۲- دفاع از بنی امیه ۹۳
- اعتراف به ناصبی بودن ابن تیمیه ۹۵
- ۹۶- حکم بغض امیر مؤمنان علی علیه السلام ۹۶
- ۹۷- صفات دشمنان حضرت علی علیه السلام ۹۷

مقدمه

کتاب حاضر خلاصه‌ای از کتاب ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت نوشته محقق محترم آقای علی اصغر رضوانی است که افکار ابن تیمیه را به صورت فشرده نقد نموده است.

«ابو العباس» احمد بن عبد الحلیم معروف به ابن تیمیه، از علمای حنبلی که در ۷۲۸ هـ ق درگذشت. چون عقاید و آرای بر خلاف معتقدات عموم فرقه‌های اسلامی اظهار می‌داشت؛ پیوسته مورد مخالفت علما قرار می‌گرفت. به عقیده محققین، همین عقاید ابن تیمیه بعدها اساس اعتقادات وهابیان گردید. وقتی ابن تیمیه عقاید خود را آشکار ساخت و در این زمینه کتاب‌هایی منتشر نمود؛ از طرف علمای اسلام اعم از شیعه و سنی مورد مخالفت قرار

گرفت. غائله ابن تیمیه با مرگ او در سال ۷۲۸ هـ ق در زندان شام فروکش کرد. اگر چه شاگرد معروف او «ابن القیم» به ترویج افکار استاد خود پرداخت ولی دیگر اثری از افکار و آراء او باقی نماند. ولی آن گاه که فرزند «عبد الوهاب» تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت و آل سعود برای تحکیم پایه‌های امارت خود در منطقه نجد به حمایت از او برخاستند، بار دیگر عقاید موروثی از ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زد و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام توحید، سیل خون تحت عنوان جهاد با کافران و مشرکان به راه افتاد و هزاران مرد و زن و کودک مسلمان قربانی آن شدند و بار دیگر فرقه جدید در جامعه مسلمان پدید آمد و تأسف از روزی افزایش یافت که حرمین شریفین در قبضه این گروه در آمد و نجدی‌های وهابی بر اثر سازش با بریتانیا و دیگر ابر قدرت‌های وقت بر اساس متلاشی شدن امپراطوری عثمانی و تقسیم کشورهای عربی میان ابر قدرت‌ها، بر مکه و مدینه و آثار اسلامی دست یافتند و در ویرانی آثار و اصالت‌ها و قبور و بیوت اولیای الهی بیش از حد کوشش کردند. علمای شیعه در نقد آراء عبد الوهاب دوشادوش علمای اهل سنت کوشش‌های فراوانی انجام دادند و هر دو گروه به نحو

احسن جهاد منطقی و علمی را آغاز کردند.»^۱

با توجه به تبلیغات گسترده و هجمه‌های فکری که به خصوص در سال‌های اخیر از جانب سلفی‌ها و فرقه‌وهابیت جهت ضربه زدن به مبانی تشیع و ایجاد شک و شبهه در بین جوانان میهن اسلامی - ایران - و مهد تشیع صورت گرفته؛ مرکز تحقیقات حج وابسته به بعثه مقام معظم رهبری بر خود فرض دانست نسبت به انتشار مجموعه‌ای شامل خلاصه کتاب‌هایی که پیش از این در زمینه رد شبهات و نقد افکار مخالفان تشیع و اهل بیت علیهم‌السلام به چاپ رسیده پردازد. مخاطبین این مجموعه عامه مردم و به خصوص قشر جوان هستند.

با توجه به آغاز عصر ارتباطات و ظهور فن آوری‌های پیشرفته اطلاعات و تبدیل شدن جهان با همه گستردگی آن به یک دهکده کوچک جهانی و عدم علاقه قشر کتاب‌خوان به مطالعه کتاب‌های حجیم و کمبود وقت آنان، ضرورت این جهاد مقدس فرهنگی احساس می‌شد.

تلخیص حاضر که به عنوان اولین اثر مجموعه مذکور از سوی مرکز تحقیقات حج چاپ و منتشر گردیده؛ به محضر تمامی ره پویان حق و حقیقت تقدیم می‌گردد.

۱. آیین وهابیت، استاد جعفر سبحانی، انتشارات دار القرآن، ص ۳۲

شرح حال

تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم معروف به «ابن تیمیه»، کسی است که افکار و هابیان از او سرچشمه گرفته و در حقیقت وی را مؤسس مذهب خود می‌دانند؛ اگر چه در ظاهر این مطلب را اظهار نکرده و خود را سلفی می‌نامند. او سال ۶۶۱ ه.ق. در شهر حرّان و در خانواده‌ای متولد شد که اعضای آن بیش از یک قرن پرچم‌دار مذهب حنبلی بودند.^۱ شش سال بعد به خاطر حمله تاتارها همراه خانواده به دمشق رفت. در آنجا برای پدرش موقعیت تدریس در مسجد جامع دمشق فراهم شد. ابن تیمیه ابتدا نزد پدر و سپس سایر اساتید مشغول تحصیل شد. آخرین استادش شرف‌الدین احمد بن نعمه مقدسی بود که به وی اجازه

۱. تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۹۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۱۵؛

فتوا داد.^۱ بعد از وفات پدر بر کرسی تدریس در مسجد جامع دمشق نشست و به خاطر کج سلیقگی و انحرافی که داشت؛ به مخالفت با عقاید رایج مسلمین و مذاهب رایج آن زمان برخاست. فتواها و نظرات اعتقادی و فقهی اش از قبیل تجسیم، حرام بودن زیارت قبور اولیا، استغاثه به ارواح اولیای خدا، شفاعت، توسل و... برای او مشکل ساز شد. علمای عصرش به مخالفت با افکار و عقایدش برخاستند و از نشر آن ممانعت کردند.

مجلسی با حضور قضات در قصر حاکم دمشق برگزار شد پس از محکومیت، او را به زندان معروف «قلعة الجبل» مصر فرستادند.^۲ دو سال بعد آزاد شد، در مصر ماند و دست از افکار خود برنداشت.

سال ۵۷۰۷ ه.ق. باز هم به جهت نشر افکارش از او شکایت شد، با حکم قاضی دوباره به زندان رفت، ولی بعد از یک سال آزاد شد. سال ۵۷۰۹ ه.ق. به اسکندریه تبعید گردید، هشت ماه بعد با تغییر اوضاع، به قاهره بازگشت. ابن تیمیه سال ۵۷۱۲ ه.ق. راهی شام شد.^۳ سال ۵۷۱۸ ه.ق. در شام، کرسی تدریس و افتاء را بر عهده گرفت و دوباره فتاوا و عقاید نادرست خود را مطرح نمود. خبر به علما،

۱. ابن تیمیه، حیات و عقاید، ص ۵۷

۲. البداية والنهاية، ج ۱۴، ص ۴

۳. همان، ج ۱۴، ص ۵۲

قضات و دستگاه حاکم رسید، پنج ماه در قلعه‌ای حبسش کردند. پس از آزادی تا سال ۷۲۶ ه.ق. به تدریس ادامه داد، تا این که باز هم به خاطر اصرار بر افکار خود و نشر آن در همان قلعه زندانی و از نوشتن و مطالعه منع شد.^۱ وی در سال ۷۲۸ ه.ق. در آن قلعه از دنیا رفت در حالی که پنج ماه قبل از مرگ، از دوات و کاغذ محروم شده بود.^۲

یکی از شاگردان مهم ابن تیمیه که به ترویج افکار او پرداخت، ابن قیم جوزیه بود. او در سال ۶۹۱ ه.ق. متولد شد و در سال ۷۱۲ ه.ق. با ابن تیمیه ارتباط پیدا کرد و فقه را نزد او آموخت. وی که در تمام مسائل مقلد کورکورانه ابن تیمیه بود؛ مذهب استادش را یاری و افکار او را در کتاب‌هایش تأیید کرد. به علاوه آن افکار و عقاید را در قالب برهان و استدلال در آورد. در عصر ابن تیمیه از عقاید باطلش توبه داده شد، با او به زندان رفت، ولی بعد از مرگ استادش از زندان آزاد شد.

عصر ظهور ابن تیمیه با جنگ‌های صلیبی مسیحیان بر ضد مسلمانان و هجوم مغول‌ها به سرزمین‌های اسلامی همراه بود. در چنین زمان حساسی، ابن تیمیه مؤسس اندیشه‌های وهابیت دست به نشر افکار خود زد و شکافی

۱. المنهل الصافی والمستوفی بعدالوافی، ص ۳۴۰

۲. مرآةالجنان، ج ۴، ص ۲۷۷

تازه در امت اسلامی ایجاد کرد. با وجود آن که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق و پراکنده نگردید». ^۱ و در جای دیگر نیز می‌فرماید: «همانا مؤمنین برادر یکدیگرند». ^۲ و پیامبر ﷺ هم بین مسلمانان عقد اخوت بست؛ اما ابن تیمیه به این سفارش‌ها توجهی نکرد و در آن زمان که مسلمانان احتیاج مبرمی به اتحاد و یکپارچگی داشتند با مریدانی که پیدا کرده بود سبب ایجاد اختلاف بین مسلمین گشت. اگر چه افکار باطل وی در منطقه شامات - که مهد علم و دانش بود - با انتقاد و اعتراض علمای مذاهب مختلف مواجه و باعث انزوای او گردید و افکار و عقایدش به بوتۀ فراموشی سپرده شد؛ ولی در قرن ۱۲ ه. ق. این افکار در منطقه نجد عربستان که عاری از تمدن و فاقد فرهنگ بود؛ دوباره منتشر شد و پس از آن توسط قدرت سعودی و با پشتیبانی قدرت‌های استعمارگر گسترش یافت. طرح مجدد افکار ابن تیمیه توسط محمد بن عبدالوهاب در بدترین شرایط تاریخی و زمانی صورت گرفت که امت اسلامی از چهار سو مورد هجوم استعمارگران صلیبی یعنی انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌های تزاری و حتی آمریکایی‌ها قرار داشت و بیش از هر زمان نیاز به وحدت کلمه داشت.

۱. آل عمران: ۱۰۳

۲. حجرات: ۱۰

برخی آراء و فتاوی ابن تیمیه

۱- نماز خواندن در کنار قبور مشروع نیست. همچنین رفتن به مشاهد مشرفه جهت عبادت در کنار آنها، از قبیل نماز، اعتکاف، استغاثه، ابتهال و قرائت قرآن مشروع نیست بلکه باطل است.^۱

۲- تمام احادیث مربوط به زیارت قبر پیامبر ضعیف بلکه دروغ است.^۲

۳- اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید، مرا دریاب، کمکم کن، شفاعتم کن، برابر دشمنم پیروز گردان و امثال این درخواست‌ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد؛ از اقسام شرک است. اگر چنین گوید باید توبه کند و گرنه کشتنش واجب است.^۳

۴- اعیاد، شریعتی از شرایع است که در آن باید از دستورها متابعت نمود نه آنکه بدعت‌گذاری کرد. این عمل همانند اعمال مسیحیان است که حوادث مربوط به حضرت عیسی را عید می‌گیرند.^۴

۵- قسم خوردن به غیر خدا مشروع نیست بلکه از آن نهی شده.^۵

۱. مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۶۰

۲. التوسل والوسيلة، ص ۱۵۶

۳. زیارة القبور، ص ۱۷ و ۱۸

۴. اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۳ و ۲۹۵

۵. مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۱۷

۶- آن چه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیت وصف شود اشکالی ندارد. زیرا لازمهٔ حق نیز حق است.^۱

ابن بطوطه جهانگرد معروف می‌گوید: «در دمشق شخصی بود از بزرگان فقهای حنبلی به نام تقی‌الدین ابن تیمیه، در هر علمی سخن می‌گفت، اما مشکلی در عقل خود داشت. روز جمعه‌ای او را بر منبر جامع دمشق دیدم که مردم را موعظه می‌کرد. از جمله مطالبی که می‌گفت این بود: خداوند به آسمان دنیا می‌آید، همان‌گونه که من از منبر پایین می‌آیم. این را گفتم و از منبر پایین آمدم.»^۲

تناقضات در کلام ابن تیمیه

۱- در موارد بسیاری به صحیح بخاری استناد می‌کند. اما هنگامی که به روایتی مخالف افکارش در کتاب بر می‌خورد آن روایت را باطل دانسته و می‌گوید: «در بخاری اغلاطی وجود دارد».^۳

۲- در باب فضایل عمر به کتاب ترمذی استناد می‌کند. ولی هنگامی که به روایات فضایل علی علیه السلام می‌رسد

۱. الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲

۲. رحلة ابن بطوطه، ص ۹۵

۳. منهاج السنه، ج ۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ - ج ۷، ص ۲۱۵

می‌گوید: «ترمذی احادیثی در فضایل علی ذکر کرده که بسیاری از آنها ضعیف است».^۱

۳- به احادیث احمد بن حنبل در کتاب «المسند» زیاد احتجاج می‌کند. ولی وقتی مشاهده می‌کند شیعه امامیه به برخی احادیث آن احتجاج می‌کنند می‌گوید: «گاهی امام احمد و اسحاق و دیگران، احادیثی نقل می‌کنند که نزد خودشان ضعیف است».^۲

و جایی دیگر می‌گوید: «هر چه را احمد در مسند و غیر مسند نقل کرده، نزدش حجت نیست».^۳ در نتیجه باید گفت آنچه موافق با هوای نفس ابن تیمیه است حجت بوده و آن چه مخالف هوای نفس اوست؛ ضعیف یا جعلی است.

۴- در مواردی که رأی و نظرش موافق شهرستانی است به کلامش اعتماد می‌کند. ولی هر جا مطلبی از او مشاهده می‌کند که موافق نظرش نیست یا مایه تقویت شیعه است می‌گوید: «شهرستانی خبرویت ندارد».^۴

۵- از تفسیر طبری، ابن ابی حاتم و بغوی به جهت نقل روایاتی که موافق نظریات اوست تمجید می‌کند. اما وقتی شیعه به روایات آنان استدلال می‌کند، می‌گوید: «مجرد

۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۷۸.

۲. همان ص ۵۳

۳. منهاج السنه، ج ۷، ص ۹۶

۴. همان، ج ۶، ص ۳۰۰ و ۳۰۵ و ۳۱۹ و ۳۲۶ و ۳۶۲

نقل یکی از این افراد دلیل بر صحت روایت نمی‌شود. بلکه این کتب جمع‌کننده چاق و لاغر و جعلی و دروغی است.^۱

روش‌های غلط ابن تیمیه

پیروان ابن تیمیه و یارانش او را «شیخ الاسلام» نامیدند. تا به دیگران وانمود کنند برای او مثل و ماندی در تاریخ اسلام دیده نشده ولی با مراجعه به نوشته‌های او در زمینه‌های تفسیر، حدیث و اقوال متکلمین، پی می‌بریم نه تنها متخصص و اهل خبره نبوده بلکه یا نسبت به مسائل جاهل بوده یا اهل دشمنی و نیرنگ. در این خصوص نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

۱- روش او در جرح و تعدیل

الف) حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «يقول الله تعالى من عادی لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة» و آن را به ابوهریره نسبت داده و گفته این حدیث در صحیح بخاری آمده.^۲ در حالی که این حدیث با این لفظ را بخاری از ابوهریره نقل نکرده بلکه طبرانی از ابی امامه نقل کرده است.

ب) از ترمذی نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «لو لم ابعث لبعث عمر».^۳ در حالی که این حدیث از ترمذی نقل

۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۲۹۹

۲. الفرقان بین الاولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان. ابن تیمیه، ص ۷۰

۳. همان، ص ۵۷

نشده بلکه ابن عدی آن را نقل کرده و سندش را به جهت وجود زکریا بن یحیی در طریق آن تضعیف کرده و ابن جوزی آن را در «الموضوعات» که مختص روایات جعلی است آورده.

۲- عملکرد او در مورد قرآن

الف) ابن تیمیه آیات صفات را تفسیر جسمانی کرده و نسبت به آیاتی که ذات خداوند را از جسمانیت منزّه ساخته، بی‌اعتنایی کرده که این روش اهل حدیث و مشبهه و حشویه است.

ب) معتقد است آیات متشابه در قرآن وجود ندارد و مدعی است تمام آیات قرآن محکّمات است و تشابه امری است نسبی^۱ در حالی که در قرآن به تصریح آمده: «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم (= صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن، متشابه است...»^۲.

ج) تفسیر بخشی از آیات قرآن کریم با احادیث ضعیف‌السند و اسرائیلیات، همانند تفسیر آیات ۱۸۹ تا ۱۹۰ سوره اعراف با قصه اسرائیلی و قبیحی که در شأن حضرت آدم و حوا نیست.^۳

۱. تفسیر ابن تیمیه معروف به تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۳

۲. آل عمران: ۷

۳. الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۷، ص ۲۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۳۳۸

د) اعتماد بر تفاسیر دربردارندهٔ احادیث ضعیف‌السند و اسرائیلیات و رها کردن تفاسیر ارزشمندی که آرای مخالف اعتقاد او در تجسیم و تشبیه را نقل کرده‌اند چون تفسیر طبری یا این که آراء و اعتقادات شیعه دوازده امامی را ذکر کرده‌اند مثل تفسیر کشاف.^۱

۳- توسعه در عنوان شرک

در اطلاق عنوان شرک بر مخالفین خود در عقیده و رأی، بسیار بی‌پروا بوده، از جمله می‌گوید:

الف) بنای بر اهل قبور از اعمال مشرکین است.^۲

ب) اگر کسی بگوید از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می‌خواهم شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است.^۳

ج) اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، کمکم کن، شفاعتم نما، مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال آن که تنها خدا بر آن قادر است؛ اینها از اقسام شرک است.^۴ اگر کسی چنین گوید باید توبه کند و گرنه کشتنش واجب است.^۵

۱. مقدمه کتاب اصول التفسیر، ابن تیمیه.

۲. منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴

۳. زیارة القبور، ص ۱۵۶

۴. الهدیة السنیة، ص ۴۰

۵. زیارة القبور، ص ۱۷ و ۱۸

۴ - توسعه در عنوان بدعت

هرگونه نوآوری در دین را بدعت دانسته و آن را به ضلالت نسبت می‌دهد و می‌گوید:

الف) گنبد و بارگاهی که بر قبر صالحین و انبیا، از اهل بیت و عامه بنا شده؛ از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده.^۱

ب) اعیاد، شریعتی از شرایع است که در آن باید از دستورات متابعت نمود نه آن‌که بدعت‌گزاری کرد و این عمل همانند اعمال مسیحیان است که حوادث عیسی را عید می‌گیرند.^۲

۵ - اصرار بر تجسیم

در یکی از فتاوی خود می‌گوید: «آنچه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است؛ حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیت وصف شود اشکالی ندارد. زیرا لازمه حق نیز حق است.»^۳

۶ - ادعای اجماعات وهمی

وی می‌گوید: «من تفاسیری که از صحابه نقل شده و احادیثی که از آنان روایت گشته و بیش از صد تفسیر بزرگ و کوچک را ملاحظه کردم. تا این ساعت نیافتم یکی از

۱. منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۳۵ - ۴۳۷

۲. اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۳-۲۹۵ (درص ۱۳ همین کتاب گذشت)

۳. الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲

صحابه حتی یک آیه از آیات صفات یا احادیث صفات را برخلاف مفهوم معروف آن تاویل نماید.^۱

اما کتاب‌های تفسیر پر از تأویلات صحابه است. در کتاب «الاسماء و الصفات» تمام تأویلات ذکر شده است.

۷- تضعیف مغرضانه روایات

روایاتی را که مخالف عقاید و آرای اوست؛ بدون بررسی سند، جعلی دانسته و می‌گوید: «حدیث» (هو ولیّ کل مؤمن بعدی)؛ او - حضرت علی علیه السلام - سرپرست هر مؤمنی بعد از من است. یک حدیث دروغ بر رسول خداست. بلکه او در حیات و مماتش ولی هر مؤمنی است و هر مؤمنی نیز ولی او در زمان حیات و ممات است.^۲

در حالی که بسیاری از علمای عامه چون ترمذی، نسائی، ابن حیان، حاکم نیشابوری، طیالسی، احمد بن حنبل و دیگران از طریق جعفر بن سلیمان این حدیث را نقل کرده‌اند.^۳

۸- انکار حقایق تاریخی

هنگامی که با حقایق تاریخی مخالف عقیده و مذهب خود برخورد می‌کند آن را انکار می‌کند. از جمله این واقعه تاریخی که خلیفه عباسی ابو جعفر منصور از مالک سؤال

۱. تفسیر سوره نور، ابن تیمیه، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴

۳. ر. ک: سلسله الاحادیث الصحیحة، البانی، ج ۵، ص ۲۶۱

می‌کند آیا می‌تواند رو به قبر پیامبر کرده و دعا نماید؟ و مالک در جواب می‌گوید: چرا روی خود را از پیامبر بر می‌گردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم نزد خداوند متعال در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده تا خداوند شفاعت او را پذیرد.^۱

ابن تیمیه می‌گوید: «این قصه را احدی نقل نکرده و به امام مالک دروغ نسبت داده شده». با این که قاضی عیاض آن را با سند صحیح نقل کرده و گفته آن را از ثقات مشایخش اخذ کرده. وانگهی مذهب مالک و احمدبن حنبل و شافعی استحباب استقبال قبر پیامبر هنگام سلام دادن و دعا کردن است.

۹- نسبت دروغ به مخالفان

وی می‌گوید: الف: «رافضه (شیعیان) نماز جمعه به جای نمی‌آورند. نه پشت سر اصحابشان و نه غیر اصحابشان و تنها پشت سر معصوم نماز می‌گذارند. حال آنکه شخص معصوم نزد آنها نیست.^۲

ب: اعتنایی به حفظ قرآن، شناخت معانی و تفسیر آن و نیز حدیث رسول خدا و شناخت صحیح آن از باطل و بحث از معانی حدیث ندارند.^۳

۱. وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۶

۲. منهاج السنه، ج ۵، ص ۱۷۵

۳. همان، ص ۱۶۳

ج: سایر حماقت‌های شیعه این است که کراهت دارند سخن به لفظ ده بگویند یا کاری انجام دهند که به تعداد ده باشد. چون با خوبان صحابه - یعنی همان ده نفری که پیامبر بشارت بهشت به آنها داده - دشمن هستند.^۱

این تهمت‌ها احتیاج به پاسخ ندارد. هر کس با شیعیان معاشرت داشته باشد به بی‌پایه و اساس بودن این حرف‌ها پی می‌برد.

ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت

۱- ابن جُهَّیل: «ابن تیمیه ادعا کرده آنچه خدا و رسولش و صحابه گفته‌اند می‌گوید در حالی که او مطالبی می‌گوید که هرگز هیچ‌یک از آنها نگفته‌اند».^۲

۲- یافعی: «ابن تیمیه می‌گوید خدا بر عرش استوار است و سخن می‌گوید. در دمشق و دیگر مناطق ندا داده شد هر کس بر عقیده ابن تیمیه باشد مال و خونش حلال است. او مسائل عجیب و غریبی ادعا کرد که به سبب آن زندانی شد چون مابین با مذهب اهل سنت به حساب می‌آمد».^۳

۳- ابوبکر حصینی: «در سخن این خبیث نظر کردم. در قلب او مرض گمراهی است. او به دنبال مشتبهات قرآن و

۱. منهاج السنة، ج ۱، ص ۳۸

۲. الحقائق الجلیة، ص ۳۱ و ۳۲

۳. مرآة الجنان، ج ۴، ص ۲۷۷

سنت به جهت ایجاد فتنه است و گروهی از عوام که خدا ارادهٔ هلاکشان کرده وی را متابعت کرده‌اند. در او اموری دیدم که قدرت بیان آن را ندارم زیرا در آن‌ها تکذیب پروردگار است»^۱.

۴- ابن حجر عسقلانی: «او همین که فکر کرد مجتهد است بر کوچک و بزرگ علمای قدیم و جدید ایراد گرفت»^۲.

مؤلفین یا مناظره کنندگان در رد ابن تیمیه

بسیاری از علمای اهل سنت از عصر ابن تیمیه تا کنون در رد او کتاب تألیف کرده یا با وی مناظره کرده‌اند. از جمله:

۱- قاضی محمد بن ابراهیم بن جماعه‌ی شافعی.

۲- قاضی محمد بن حریری انصاری حنفی.

۳- قاضی محمد بن ابوبکر مالکی

۴- قاضی احمد بن عمر مقدسی حنبلی.

۵- حافظ مجتهد تقی‌الدین سبکی (۷۵۶ هـ. ق.)، در

«الاعتبار ببقاء الجنة و النار» و «الدرة المضيئة» و...

۶- امام فقیه محمد بن عمر بن مکی، معروف به ابن مرحل (۷۱۶ هـ. ق.).

۷- امام حافظ صلاح‌الدین علایی (۷۶۱ هـ. ق.).

۱. دفع شبهة من شبهة و تمرد، ص ۲۱۶

۲. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۵۰

- ۸- قاضی مفسر بدرالدین ابن جماعه (۷۳۳ هـ. ق.).
- ۹- امام احمد بن یحیی کلابی حلبی، معروف به ابن جُهیل (۷۳۳ هـ. ق.).
- ۱۰- امام قاضی جلال الدین قزوینی.
- ۱۱- قاضی کمال الدین ابن زملکانی (۷۲۷ هـ. ق.).
- ۱۲- قاضی صفی الدین هندی (۷۱۵ هـ. ق.).
- ۱۳- فقیه محدث علی بن محمد باجی شافعی (۷۱۴ هـ. ق.).
- ۱۴- مورخ فخر بن معلم قرشی (۷۴۱ هـ. ق.)، در «نجم المهتدی و رجم المعتدی».
- ۱۵- حافظ ذهبی (۷۴۸ هـ. ق.)، در «النصيحة الذهبية».
- ۱۶- مفسر معروف ابو حیان اندلسی (۷۴۵ هـ. ق.)، در «النهر الماد».
- ۱۷- ابن بطوطه (۷۷۹ هـ. ق.)، در «رحلة ابن بطوطة».
- ۱۸- فقیه تاج الدین سبکی (۷۷۱ هـ. ق.)، در «طبقات الشافعية الكبرى».
- ۱۹- مورخ ابن شاکر کتبی (۷۶۴ هـ. ق.)، در «عیون التاریخ».
- ۲۰- عمر بن ابی الیمن لخمی فاکهی مالکی (۷۳۴ هـ. ق.)، در «الدرة المختارة».
- ۲۱- قاضی محمد سعدی مصری اخنایی (۷۵۰ هـ. ق.)، در «المقالة المرضیه».
- ۲۲- امام زواوی (۷۴۳ هـ. ق.).
- ۲۳- جوزجانی حنفی (۷۴۴ هـ. ق.)، در «الابحاث الجلیة فی

الرّد علی ابن تیمیه».

۲۴- ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ.ق.)، در «الدرر الكامنة فی

اعیان المائة الثامنة» و «لسان المیزان» و...

۲۵- ولی الدین عراقی (۸۲۶ هـ.ق.)، در «الاجوبة المرضیة

فی الرّد علی الاسئلة المکیة».

۲۶- فقیه مورخ ابن قاضی شبّه شافعی (۸۵۱ هـ.ق.)، در

«تاریخ ابن قاضی شبّه».

۲۷- فقیه تقی الدین ابوبکر حصنی شافعی (۸۲۹ هـ.ق.)، در

«دفع شبه من شبّه و تمرّد».

۲۸- ابن عرنه تونسلی مالکی (۸۰۳ هـ.ق.)،

۲۹- علاء الدین بخاری حنفی (۸۴۱ هـ.ق.)، بنا بر نقل

ابن حجر در «الدرر الكامنة».

۳۰- شیخ زروق فاسی مالکی (۸۹۹ هـ.ق.)،

۳۱- حافظ سخاوی (۹۰۲ هـ.ق.)، در «الاعلان بالتویخ لمن

ذم التاریخ».

۳۲- احمد بن محمد وتری (۹۸۰ هـ.ق.)، در «روضه

الناظرین».

۳۳- ابن حجر هیثمی (۹۷۴ هـ.ق.)، در «الفتاوی الحدیثیة» و

«الجوهر المنظم».

۳۴- شیخ ابن عراق دمشقی (۹۳۳ هـ.ق.)،

۳۵- جلال الدین دوانی (۹۲۸ هـ.ق.)، در «شرح العضدیة».

۳۶- قاضی ابو عبدالله مقرئ در «نظم اللاکی فی سلوک

الامالی».

- ۳۷- محدث محمد بن علان صدیقی مکی (۱۰۵۷ھ.ق.)،
در «المبرد المبکی فی رد الصارم المنکی».
- ۳۸- شیخ منافی شافعی (۱۰۲۹ھ.ق.)، در «شرح الشمائل».
- ۳۹- قاضی بیاضی حنفی، در «اشارات المرام من عبارات
الامام».
- ۴۰- شیخ خفاجی مصری حنفی (۱۰۶۹ھ.ق.)، در «شرح
الشفاء».
- ۴۱- مورخ ابوالعباس احمد مقری (۱۰۴۱ھ.ق.)، در «ازهار
الریاض».
- ۴۲- محمد زرقانی مالکی (۱۱۲۲ھ.ق.)، در «شرح
المواهب اللدنیة».
- ۴۳- شیخ عبدالغنی نابلسی (۱۱۴۳ھ.ق.)،
- ۴۴- فقیه محمد بن مهدی بن علی صیادی، مشهور به رواس
(۱۲۸۷ھ.ق.)،
- ۴۵- شیخ محمد ابوالهدی صیادی (۱۳۲۸ھ.ق.)، در
«قلادة الجوهر».
- ۴۶- سلامه عزامی شافعی (۱۳۷۶ھ.ق.)، در «البراهین
الساطعة».
- ۴۷- محمود خطاب سبکی (۱۳۵۲ھ.ق.)، در «الدین
الخالص» و....
- ۴۸- محمد زاهد کوثری (۱۳۷۱ھ.ق.)، در «مقالات
الکوثری».

- ۴۹- مفتی مصطفی بن احمد شطی حنبلی دمشقی (۱۳۴۸ ه. ق.)، در «النقول الشرعية».
- ۵۰- شیخ محمد بخیت مطیعی، مفتی مصر (۱۳۵۴ ه. ق.)، در «تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد».
- ۵۱- شیخ ابراهیم بن عثمان سمودی مصری، در «نصرة الامام السبکی برّد الصارم المنکی».
- ۵۲- ابو حامد بن مرزوق، عالم مکه (۱۳۹۰ ه. ق.)، در «برائة الاشعريين من عقائد المخالفين».
- ۵۳- شیخ منصور محمد عویس، در «ابن تیمیه لیس سلفیاً».
- ۵۴- شیخ ابو الفضل عبدالله بن صدیق غماری، در «اتقان الصنعة» و «الصبح السافر».
- ۵۵- ابو الاشبال سالم بن جندان اندونزیایی در «الخلاصه الکافیة فی الاسانید العالیة».
- ۵۶- فقیه عبدالله هروی حبشی، در «المقالات السنیة» و «صریح البیان».

دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

از کتاب های ابن تیمیه به خصوص منهاج السنة می توان به میزان دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام پی برد. جهت اثبات این مطلب نمونه هایی ذکر می گردد:

۱- مخالفت با نزول آیه مباهله در شأن اهل بیت علیهم السلام

وی از جهاتی با نزول آیه مباهله در شأن اهل بیت

مخالفت کرده و بر فرض نزول آن را فضیلتی برای ایشان نمی‌داند.

شبهات او و پاسخهای ما

ابن تیمیه: «هیچ‌کس با رسول خدا در فضایل مساوی نیست. نه علی و نه غیر او».^۱

پاسخ: ما تابع نص هستیم. براساس آیه مباهله و دلایل قطعی دیگر امام علی علیه السلام در تمام کمالات همانند رسول خداست. پیامبر خطاب به او فرمود: «من از خدا چیزی نخواستم جز آن‌که مثل آن را برای تو درخواست نمودم و چیزی درخواست نمودم مگر آن‌که خدا به من عطا کرد. جز آن‌که به من خبر دادند؛ بعد از من پیامبری نخواهد بود».^۲ و نیز فرمود: «علی از من و من از اویم و او ولیّ شما بعد از من است».^۳

ابن تیمیه: «انفس در لغت عرب بر مساوات دلالت ندارد بلکه مقصود از آن نزدیکان و خویشان انسان است». آنگاه برای اثبات حرف خود به آیاتی اشاره می‌کند که در آنها لفظ انفس به کار رفته ولی دلالت بر مساوات ندارد. مثل آیه ۱۲ سوره نور: «چرا هنگامی که این (تهمت) را

۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲۲

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۷

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳ و ۱۵۱

شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود [و کسی که همچون خود آنها بود] گمان خیر نبردند.^۱

پاسخ: در برخی آیات بین کلمهٔ انفس و اقرباء مقابله افتاده و نمی‌توان در همه جا ادعا کرد انفس به معنای اقرباء است. خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانوادهٔ خویش را از آتش حفظ کنید».^۲ در این آیه انفس در نفس انسان به معنای حقیقی آن استعمال شده ولی در آیهٔ مباحله مجازاً در معنای تنزیلی به کار رفته یعنی امام علی علیه السلام به منزلهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله در جمیع فضایل است. نه این که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

ابن تیمیه: «این که پیامبر این چهار نفر را همراه خود آورد مقصود اجابت دعا نبود زیرا دعای پیامبر به تنهایی کافی بود».^۳

پاسخ: اگر چنین بود چرا خداوند از پیامبر خواست از نصارا بخواهد که این افراد را نیز بیاورند. اگر وجود آنها در مباحله دخیل نبود چه نیازی به این دعوت بود به خصوص که در آخر آیه آمده: «سپس همگی با هم مباحله کنیم». سخن ابن تیمیه اجتهاد در مقابل نص است چون مطابق برخی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه من دعا کردم شما

۱. نور: ۱۲

۲. تحریم: ۶

۳. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲۲ - ۱۳۰

آمین بگوید...»^۱ و این خود بر این دلالت دارد که آمین آنها در اجابت دعای پیامبر بی تأثیر نبوده است.

ابن تیمیه: «کلمه انفسنا اختصاص به علی ندارد چون به صیغه جمع آمده»^۲.

پاسخ: عرب به جهاتی از جمله احترام، لفظ جمع را بر مفرد به کار می‌برد. در قرآن نیز چنین کاربردی زیاد مشاهده می‌شود به علاوه تعبیر به جمع در این آیه به جهت بیان این مطلب است که سزاوار است دو گروه مباحله کننده خواص اهل بیت خود را بیاورند. خواه افراد هر دسته متعدد باشند یا خیر.

ابن تیمیه: «مقصود از انفسنا شخص پیامبر است یعنی هنگام مباحله باید خود و فرزندان و زنان خود را بیاورید»^۳.

پاسخ: این توجیه اجتهاد در مقابل نص است چون مطابق روایات صحیح پیامبر برای مباحله حسنین علیهما السلام را که مصداق ابناءنا بودند؛ حضرت زهرا علیها السلام که مصداق نساءنا بود و علی علیه السلام را که مصداق انفسنا بود آورد. اگر مقصود از انفسنا خود پیامبر بود چرا علی را همراه آورد. با این فرض لازم می‌شود دعوت کننده و دعوت شده یکی باشند و این باطل است چون انسان هیچ گاه خودش را دعوت نمی‌کند.

۱. تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تفسیر مراغی، ج ۳، ص ۱۷۵

۲. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲۲ - ۱۳۰

۳. همان.

در صورت درست بودن این احتمال لازم می‌شود کلمه انفسنا و انفسکم در آیه زیادی باشد زیرا شخص پیامبر داخل در جمله (تعالوا ندع) است و اگر کسی بگوید انسان گاهی خود را نیز دعوت می‌کند مثلاً عرب می‌گوید: «دعوت نفسی الی کذا»؛ «من خودم را به فلان چیز دعوت کردم». در جواب می‌گوییم اگر چه دعوت خود نیز صحیح است ولی نمی‌توان کاربرد آن را حقیقی دانست اضافه بر این که برخی تصریح کرده‌اند انسان هیچ‌گاه خودش را دعوت نمی‌کند بلکه دیگری را می‌خواند مگر آنکه مجازاً چنین باشد^۱

۲ - توجیه آیه تطهیر

ابن تیمیه: «پیامبر دعا کرد خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور ساخته و پاکشان گرداند و این دلالت بر عصمت ندارد...»^۲.

پاسخ: پیامبر مستجاب الدعوه است، اگر دعا کرده و اجابت شده، فایده دعا استمرار تطهیر در آینده است. همچنین مطابق برخی از روایات دعای پیامبر بعد از نزول آیه تطهیر بوده. روایات مذکور در مسند احمد آمده.^۳

۱. حاشیه شیخ زاده بر تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۶۳۴

۲. منهاج السنه، ج ۳، ص ۴

۳. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲

ابن تیمیه: «اراده خداوند در آیه تطهیر متضمن تحقق مراد نیست بلکه گاهی چیزی را اراده می‌کند که تحقق نمی‌یابد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾.^۱ در حالی که برخی توبه می‌کنند و برخی نمی‌کنند. خداوند اراده کرده مردم را از شرک پاک کند اما بعضی می‌خواهند بر شرک باقی بمانند.^۲ مقصود از رجس در آیه شرک است. خداوند شرک و خباثت را از اهل بیت پیامبر دور کرده ولی این دلالت بر عصمت آنان ندارد.

پاسخ: اراده در آیه فوق تشریحی است نه تکوینی، از همین رو به عموم مردم توجه دارد. بر خلاف اراده در مورد آیه تطهیر که تکوینی است نه تشریحی و گرنه شامل افرادی خاص نمی‌شد.

۳ - مخالفت با شان نزول آیه انذار

ابن تیمیه: «کلام (انا المنذر وبک یا علی یهتدی المتهدون) از پیامبر نیست چون ظاهر قول این است که هدایت فقط توسط علی است نه پیامبر و هیچ مسلمانی چنین سخنی نمی‌گوید.^۳ خدا محمد را هادی قرار داده و

۱. نساء: ۲۷

۲. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۰

۳. همان، ج ۷، ص ۱۳۹-۱۴۳

فرموده: ﴿إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ چگونه شما کسی را هادی قرار می‌دهید که در قرآن به چنین صفتی توصیف نشده؟^۲

پاسخ: پیامبر ﷺ هادی علی عليه السلام و همه امت در زمان حیات خود می‌باشد ولی علی عليه السلام هادی امت بعد از حیات رسول خداست. این صریح حدیث صحیح السند است که پیامبر فرمود: «بک یهتدی المهتدون من بعدی». با کمال تأسف ابن تیمیه کلمه «بعدی» را یا ندیده یا از آن تجاهل کرده.

ابن تیمیه: «ظاهر جمله (بک یهتدی المهتدون) این است که هر کس از امت محمد هدایت یافت؛ توسط علی بوده. این دروغی آشکار است، چون مردم بسیاری به پیامبر ایمان آوردند و هدایت یافتند در حالی که سخنی از علی نشنیدند. مردم کشورها و شهرها توسط صحابه غیر از علی ایمان آوردند و هدایت شدند. چگونه جایز است این جمله پیامبر را قبول کنیم.

پاسخ: در حدیث آمده امام علی عليه السلام بعد از رسول خدا ﷺ تنها هدایتگر به حق و حقیقت است. این منافات ندارد که در زمان حیات رسول خدا هر دو مشترکاً و با رهبری رسول خدا هدایتگر امت باشند. در ثانی چه کسی گفته تمام کسانی که در زمان رسول خدا و بعد از ایشان

۱. شوری: ۵۲

۲. منهاج السنة، ج ۷، ص ۱۳۹ - ۱۴۳

ایمان آورده‌اند؛ از امام علی علیه السلام بهره نبرده‌اند؟ چه کسی گفته هر کس از غیر راه امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا هدایت یافته، به هدایت حقیقی رسیده؟ مطابق این حدیث هدایت واقعی تنها از راه امام علی علیه السلام است.

۴ - تضعیف دلالت آیه ولایت

ابن تیمیه: «بین ولایت و ولایت تفاوت است. ولایتی که در این نصوص آمده، ضد عداوت است که به فتح واو است نه به کسر واو که به معنای امارت است. این افراد نادان بین ولایت و ولایت تفاوتی نمی‌نهند. لفظ ولی و ولایت غیر از لفظ والی است. چون آیه درباره ولایت تمام مؤمنان است و همه مؤمنان ولایت به معنای امارت را ندارند. پس ولایت به معنای امارت نیست».^۱

پاسخ: برخی دانشمندان لغت، تفاوتی بین معنای ولایت و ولایت نمی‌نهند.

مانند فیومی، سیبویه، زجاج و فراء.

فراء می‌گوید: «ولایت را به فتح واو و کسر واو در هر دو، معنای دوستی و سرپرستی شنیده‌ایم».^۲ متبادر از لفظ «ولی» همان معنای سرپرستی است هر چند به کمک قرائن باشد. این آیه تنها مربوط به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۵ و ۶

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷

روایات متواتر بر این مطلب دلالت دارد و هرگز ارتباطی به تمام مؤمنان ندارد تا به این جهت در معنای ولایت تصرف کنیم که شامل همه مؤمنان شود.

۵ - تضعیف حدیث غدیر

ابن تیمیه: «حدیث (من کُنت مولاه فَعَلَّی مولاه) در صحاح وجود ندارد. ولی علما آن را نقل کرده‌اند و مردم در صحت آن اختلاف دارند. از بخاری، ابراهیم حربی و عده‌ای از اهل حدیث نقل شده که آنان در این حدیث طعن وارد کرده و آن را تضعیف کرده‌اند...»^۱

پاسخ: ترمذی این حدیث را در صحیح خود نقل نموده و آن را صحیح دانسته کسی را نمی‌شناسیم که در این حدیث نزاع کرده باشد، اگر کسی بود ابن تیمیه نام می‌برد. کار ابن تیمیه در تضعیف این حدیث و احادیث دیگری که در مدح اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص علی بن ابی طالب علیه‌السلام وارد شده؛ به جایی رسیده که حتی ناصرالدین البانی - که از اتباع او در مسایل اعتقادی است - تصریح کرده وی در تضعیف احادیث سرعت داشته بدون آن که طرق آن را مورد بررسی قرار دهد.^۲ در حقیقت ابن تیمیه به خاطر دشمنی با شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام در صدد تضعیف بدون دلیل

۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۱۹

۲. سلسله الاحادیث الصحیحة، ح ۱۷۵۰

تمام احادیث فضایل و مقامات اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان امام علی علیه السلام بر آمده است.

۶ - تکذیب ذیل حدیث غدیر

ابن تیمیه: «جملة (اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله) از نظر تمام آگاهان به حدیث دروغ است»^۱

پاسخ: چگونه ابن تیمیه چنین ادعایی کرده در حالی که بسیاری از بزرگان حدیث از اهل سنت مثل احمد بن حنبل^۲، نسائی^۳، ابن ابی شیبه^۴، طبرانی^۵، حاکم نیشابوری^۶ و ... آن را نقل کرده‌اند. آیا اینان از محدثین اهل سنت نیستند و به پیامبر دروغ نسبت داده‌اند. به علاوه بزرگانی چون ابن حبان، حاکم نیشابوری و ضیاء مقدسی با سند صحیح این ذیل را نقل یا تصریح به صحت آن نموده‌اند. ناصرالدین البانی هم حدیث غدیر را با ذیلش در کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحه» آورده و آن را از طرق

۱ . منهاج السنه، ج ۷، ص ۵۵

۲ . مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۵۲

۳ . سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۵۴.

۴ . المصنف، ج ۶، ص ۳۶۶ و ۳۶۸.

۵ . المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۶۶؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۱۹

۶ . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸

مختلف تصحیح نموده و در آخر می‌گوید: «شیخ الاسلام ابن تیمیه ذیل حدیث غدیر را تضعیف و گمان نموده دروغ است. این مبالغات او در نتیجه تسریعش در تضعیف احادیث پدید آمده؛ قبل از آن که طرق آن را جمع کرده و در آنها دقت نظر کند».^۱

ابن حجر نیز در «لسان المیزان» در ترجمه ابن مطهر حلّی می‌گوید: «ابن تیمیه در رد احادیثی که ابن مطهر نقل کرده؛ بسیار بر آنها حمله می‌کند. ولی در ردیه خود بر احادیث، بسیاری از احادیث خوب را که در حال نوشتن کتابش به یاد نداشته رد نموده. زیرا به جهت گستردگی محفوظاتش تنها به آنچه در سینه داشته اتکا کرده. حال آن که انسان فراموش کار است».^۲

۷ - تکذیب حدیث «مواخاة»

ابن تیمیه: «احادیث مواخاة و عقد اخوت بین علی و پیامبر جعلی است. پیامبر با هیچ کس پیوند برادری نبسته و همچنین بین هیچ مهاجری با مهاجر دیگر و بین ابوبکر و عمر و بین هیچ انصاری با انصاری دیگر عقد اخوت نبسته است».^۳

۱. سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۴۶

۲. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹

۳. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۵۹ - ۳۶۱

پاسخ: با مراجعه به کتاب‌های اهل سنت به دروغ بودن ادعای ابن تیمیه پی می‌بریم. ترمذی^۱، نسائی^۲، ابن عساکر^۳، احمد بن حنبل^۴، حاکم نیشابوری^۵، و متقی هندی^۶ به عقد اخوت بین پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه اشاره کرده‌اند. ابن تیمیه در تضعیف و نسبت جعل دادن به این احادیث تنها بوده. چگونه ممکن است این حدیث را دروغ دانست و بزرگان اهل سنت را که در کتاب‌های روایی خود آن را ثبت کرده‌اند؛ به نقل حدیث دروغ و جعلی متهم نمود. در حالی که این افراد نزد اهل سنت از جلالت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. همچنین برخی از بزرگان اهل سنت در مقابل ابن تیمیه ایستاده و ردّ او را جواب داده‌اند.

ابن حجر در «فتح الباری» می‌گوید: «ابن تیمیه گفته تشریح مواخاة به جهت ارفاق بر یکدیگر و تألیف قلوب مردم نسبت به هم است و این دربارهٔ پیامبر با هیچ‌کس معنا ندارد. این توجیه وی در حقیقت ردّ یک نص است به قیاس.^۷

۱. الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۳۸

۲. خصائص امیر المؤمنین رضی الله عنه، ص ۳.

۳. تاریخ امام علی رضی الله عنه از تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۱۷

۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۰

۵. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴.

۶. منتخب کنز العمال در حاشیهٔ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۵.

۷. فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۱۷

۸ - تضعیف حدیث «عمار»

به صورت متواتر از پیامبر نقل شده که فرمود: «عمار را گروه ظالم خواهند کشت.»

ابن تیمیه: «در اینجا برای مردم اقوالی است، از جمله آنان کسی است که در حدیث عمار اعتراض وارد کرده.^۱ برخی از افراد آن را تضعیف کرده‌اند.»^۲

پاسخ: چرا ابن تیمیه ذکر نکرده چه کسانی این حدیث را تضعیف کرده‌اند؟ چرا نام این افراد را ذکر نمی‌کند؟ این حدیث ثابت و متواتر را ۲۴ نفر از صحابه نقل کرده‌اند. ابن تیمیه به جنگ‌های حضرت علی علیه السلام اعتراض نموده است. ابن حجر در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «در این حدیث نشانه‌ای از نشانه‌های نبوت و فضیلتی آشکار برای علی و عمار است و نیز ردی بر افراد ناصبی که گمان کرده‌اند علی در جنگ‌هایش بر حق نبوده. حدیث «عمار را گروه ظالم می‌کشد»، بر این دلالت دارد که علی در آن جنگ‌ها بر حق بود زیرا اصحاب معاویه عمار را به قتل رساندند.»^۳

۹ - رد حدیث ولایت

ابن تیمیه: «حدیث پیامبر خطاب به علی (تو سرپرست هر مؤمن بعد از من می‌باشی) از نظر تمام آگاهان حدیث،

۱. منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۰۴

۲. همان، ص ۲۰۸

۳. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۸۵ و ۸۶

جعلی و دروغ است».^۱

پاسخ: این حدیث را ترمذی در «سنن»^۲، نسائی در «الخصائص» و احمد بن حنبل در «المسند» و «فضائل الصحابه» نقل کرده‌اند.^۳ ابن حبان آن را در صحیح خود نقل و تصحیح نموده.^۴ حاکم نیشابوری بعد از نقل آن می‌گوید: «این حدیث صحیحی است که مطابق با شرط مسلم است. گرچه بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند».^۵ ابن حجر نیز در «الاصابه» بعد از نسبت دادن آن به ترمذی می‌گوید: «سند آن قوی است».^۶ ناصرالدین البانی این حدیث شریف را در کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحه» (حدیث شماره ۲۲۲۳) نقل و تصحیح سند نموده. وی بعد از نقل برخی سندها می‌گوید: «این که شیخ الاسلام ابن تیمیه جرأت انکار و تکذیب این حدیث را در «منهاج السنه»^۷ داشته، جای تعجب بسیار است. من علتی برای این تکذیب نمی‌بینم جز آنکه بگویم او در ردّ شیعه سرعت

۱. منهاج السنه، ج ۳، ص ۹

۲. سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب علی بن ابی طالب .

۳. خصائص امیرالمؤمنین، ص ۷۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۷؛ فضائل

الصحابه، ج ۳، ص ۶۰۵

۴. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۴۲

۵. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰

۶. الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۹

۷. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴

به خرج می‌داده و مبالغه داشته. خداوند از گناه ما و او بگذرد».^۱

۱۰ - تکذیب حدیث ردّ الشمس

ابن تیمیه: «حدیث ردّ الشمس را عده‌ای همچون طحاوی، قاضی عیاض و دیگران ذکر کرده و آن را از معجزات پیامبر دانسته‌اند. ولی اهل حدیث می‌دانند این حدیث دروغ و جعلی است. آن‌گونه که ابن جوزی در کتاب الموضوعات ذکر کرده است».^۲

پاسخ: این حدیث را برخی افراد که نزد اهل سنت مورد اعتمادند، تصحیح کرده‌اند. ابن حجر در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «طحاوی و طبرانی در المعجم الکبیر و حاکم و بیهقی در «الدلائل» از اسماء بنت عمیس نقل کرده‌اند پیامبر بر زانوی علی علیه السلام خوابیده بود. نماز عصر علی علیه السلام فوت شد. حضرت دعا کرد خورشید برگشت تا این که علی علیه السلام نماز به جای آورد و خورشید دوباره غروب کرد. ابن جوزی به خطا این حدیث را در الموضوعات ذکر کرده. ابن تیمیه هم خطا کرده که در کتاب رد بر روافض آن را جعلی دانسته و خدا داناتر است».^۳

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة، ح ۲۲۲۳

۲. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۸۶

۳. فتح الباری، ج ۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۲

۱۱ - جعلی دانستن حدیث «سد ابواب»

ابن تیمیه: «گفتار رسول خدا (تمام درها را ببندید، جز درب خانه علی) از جمله احادیثی است که شیعه جهت مقابله با عامه وضع کرده است.»^۱

پاسخ: ابن حجر در رد ابن جوزی در مورد این حدیث می‌گوید: «این کار، اقدامی بر رد احادیث صحیح‌السند به مجرد توهم است.»^۲ او بعد از شمردن طرق این حدیث ادامه می‌دهد: «پس این طرق آشکار از روایات افراد ثقه، دلالت دارد بر این که این حدیث دلالت قوی داشته و صحیح است.»^۳

حافظ سیوطی نیز می‌گوید: «گفتار ابن جوزی درباره این حدیث که آن را باطل و جعلی دانسته ادعایی است که بر آن دلیلی اقامه نکرده جز آن که می‌گوید این حدیث مخالف با حدیثی است که در صحیحین آمده اما سزاوار نیست انسان حدیثی را جعلی بداند مگر در صورتی که جمع آن امکان‌پذیر نباشد و لازم نیست اگر الان جمع کردن امکان ندارد بگوییم بعداً هم ممکن نیست. چون بالاتر از هر صاحب علمی عالمی دیگر است و در مثل این موارد نباید حکم به بطلان کرد بلکه باید توقف نمود تا

۱. منهاج السنه، ج ۳، ص ۹؛ الفتاوی، ج ۴، ص ۴۱۵

۲. القول المسدد، ص ۲۶

۳. همان، ص ۳۱

برای دیگری ظاهر شود آن چه برای او ظاهر نشده و این حدیث از این قبیل است. حدیثی است مشهور و صحیح دارای طرق متعدد و هر طریق آن به طور جداگانه کمتر از مرتبه حسن نیست و مجموع طرق آن می تواند انسان را به قطع به صحتش بر طریق بسیاری از اهل حدیث برساند و اما این که این حدیث مخالف حدیثی است که در صحیحین آمده قبول نداریم زیرا بین این دو معارضه وجود ندارد»^۱.

۱۲ - تکذیب حدیث «مدینه علم»

ابن تیمیه: «حدیث (من شهر علم هستم و علی دروازه آن است) ضعیف تر و سست تر و در زمره احادیث جعلی است. گر چه ترمذی آن را روایت کرده ولی ابن جوزی آن را ذکر و بیان نموده تمام طرقش جعلی است و دروغ بودن آن از خود متن نیز شناخته می شود»^۲.

پاسخ: حافظ سیوطی درباره این حدیث می گوید: «حدیث علی را ترمذی و حاکم و حدیث ابن عباس را حاکم و طبرانی و حدیث جابر را حاکم نقل نموده اند... در نتیجه این حدیث به تمام طرقش منتهی به درجه حسن می شود که قابل احتجاج به آن است و لذا ضعیف نیست چه

۱. اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۳۴۷

۲. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۳۸؛ مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۴۱۰

رسد به اینکه جعلی باشد...»^۱ ابن حجر نیز می‌گوید: «برای این حدیث در مستدرک‌ها کم‌ترق بسیاری است که کمترین احوال آن این است که برای این حدیث اصلی است و لذا سزاوار نیست بر آن اسم وضع و جعل اطلاق شود»^۲.

۱۳ - تضعیف حدیث «اقضاکم علی»

ابن تیمیه: «گفتار حلی که رسول خدا فرمود: (علی در قضاوت از تمام شما برتر است) و قضاوت مستلزم علم و دیانت می‌باشد. این حدیث ثابت نمی‌باشد و دارای سندی نیست که به واسطه آن حجت تمام گردد»^۳.

پاسخ: صحابه و در رأس آنها عمر بن خطاب به علم و قضاوت حضرت علی علیه السلام اعتراف کرده‌اند. بخاری در صحیح خود از ابن عباس نقل کرده که عمر گفت: «بهترین قرائت برای ابی است و علی از دیگران در قضاوت برتر است»^۴. احمد بن حنبل و طبرانی به سندش از رسول خدا نقل کرده‌اند که خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی تو را به ازدواج کسی در آورم که اولین

۱. اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۳۳۴

۲. لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۳۸

۴. صحیح بخاری، تفسیر سوره بقره، باب قوله: «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ

تَنْسَخُ نَأْتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» بقره: ۱۰۶

مسلمان بوده و از همه بیشتر علم دارد و حلمش از دیگران عظیم تر است».^۱ حافظ عراقی بعد از نسبت دادن این حدیث به احمد و طبرانی می گوید: «و سندش صحیح است».^۲

۱۴ - تضعیف حدیث قتال با ناکثین و...

ابن تیمیه: «حلی در کتاب «اربعین» احادیث ضعیف بلکه جعلی از امامان حدیث آورده همانند گفتار پیامبر به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین».^۳

پاسخ: این حدیث را ابن مجرد در شرح صحیح بخاری آورده و در مقدمه آن التزام داده آن چه در شرح حدیثی یا تمه یا زیادتی برای حدیثی می آورد صحیح یا حسن است. وی درباره تضعیفات ابن تیمیه می گوید: «او در ردّ احادیث، بسیاری از احادیث خوب یعنی صحیح و حسن را رد کرده است».^۴

۱۵ - تکذیب حدیث «محبت حضرت علی علیه السلام»

ابن تیمیه بعد از نقل چند حدیث از جمله «هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰

۲. المغنی عن حمل الاسفار، ج ۲، ص ۹۱۹ و ۹۲۰

۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۹۹

۴. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹. ۱

علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته» می‌گوید: «ده حدیث اول همگی دروغ است».

پاسخ: این حدیث حسن است. طبرانی در «المعجم الکبیر» از ام سلمه نقل کرده که گفت: «گواهی می‌دهم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد به طور حتم خدا را دوست داشته است. هر کس علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد به طور قطع خدا را دشمن داشته».^۱ حافظ هیثمی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «سند این حدیث حسن است».^۲

حاکم نیشابوری نیز از سلمان نقل کرده که فرمود: «از رسول خدا شنیدم هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است».^۳

۱۶ - تهمت ابن تیمیه به امام علی علیه السلام

ابن تیمیه: «بر فرض تقدیر که ابوبکر فاطمه را اذیت کرده باشد؛ به جهت غرض شخصی نبوده بلکه خواسته

۱. المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۸۰

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۲

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۰.

خدا و رسولش را اطاعت کند و حق را به مستحق آن برساند. ولی علی قصدش این بود که بر سر فاطمه هوو بیاورد و لذا او (علی) در اذیت فاطمه غرض داشته!.^۱

پاسخ: به چه دلیل ابوبکر با گرفتن فدک از فاطمه علیها السلام قصدش اطاعت خدا و رسول و هدفش رساندن حق به مستحق آن بوده؟ ملکی که هدیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بوده. چه کسی به او اجازه داده فدک را به زور از فاطمه علیها السلام بگیرد و به مردم بدهد؟ چه کسی گفته ابوبکر حاکم و خلیفه مشروع مسلمین است که حق داشته باشد چنین عملی انجام دهد؟ بر فرض حاکم اسلامی باشد. مگر می تواند بر خلاف دستورات خدا حکم کند؟ مگر خدا در قرآن نفرموده: «و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند کافرنند».^۲

موضوع ازدواج حضرت علی علیه السلام با دختر ابوجهل گرچه در کتب حدیث وارد شده ولی از حیث سند و دلالت مورد مناقشه شدید است. کسانی که در این زمینه قصد بحث و تحقیق دارند؛ به کتاب «شیعه شناسی و پاسخ به شبهات» از نویسنده مراجعه نمایند. این گونه تعبیر ابن تیمیه در شأن امام علی علیه السلام، دلیل بر نفاق اوست. مطابق حدیث

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۵۵

۲. مائده: ۴۴؛ برای بیشتر روشن شدن موضوع فدک به کتاب «شیعه شناسی و پاسخ به شبهات» از نویسنده مراجعه شود.

مسلم در صحیح خود در باب فضائل حضرت علی علیه السلام، پیامبر در حق او فرمود: «ای علی! دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق.»^۱

۱۷ - ادعای بغض صحابه نسبت به حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه: «بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را داشته وی را سب کرده و با او جنگیده‌اند.»^۲

پاسخ: این ادعای ابن تیمیه به خاطر دشمنی او با حضرت علی علیه السلام است. چرا او اسم این افراد را نمی‌برد؟ آیا غیر از خوارج - که ابن تیمیه از اسلاف آنان است - کسی دیگر از تابعین نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بغض و عداوت داشته‌اند؟ اگر بر فرض همه صحابه بغض حضرت علی علیه السلام را داشته باشند؛ این نقص آنان است نه نقص حضرت علی علیه السلام زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او فرمود: «تو را به جز مؤمن دوست ندارد و نیز به جز منافق دشمن نمی‌دارد.»^۳

«هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده»^۴، «هر کس

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶

۲. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۳۷ و ۱۳۸

۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۹۵؛ صحیح ترمذی،

ج ۵، ص ۶۴۳ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲

۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۱؛ صحیح

ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۶۵

علی را دشنام دهد مرا دشنام داده»^۱، «هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته»^۲.

چگونه کسی جرأت دارد علی را دشمن بدارد در حالی که بخاری به سندش از پیامبر نقل کرده که فرمود: «تو از من و من از تو هستم»^۳ و نیز «آیا راضی نمی شوی که تو نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آن که بعد از من پیامبری نیست»^۴ همچنین «هر آینه فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند»^۵.

۱۸ - ادعای بیعت نکردن اکثر امت با علی

ابن تیمیه: «احدی از امت به جز علی بن ابی طالب بهره مند از امامت نشد با این که امور بر او سخت گشت و

۱ . مسند احمد، ج ۶، ص ۳۲۳؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۰

۲ . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۸۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۰

۳ . صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۶۰ و ج ۳، ص ۱۳۵۷.

۴ . همان، ج ۲، ص ۱۳۵۹ و ج ۴، ص ۱۶۰۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱

۵ . مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱

نصف امت و یا کمتر و یا بیشتر با او بیعت نکردند.^۱

پاسخ: از حکم عقل، نصوص، ظواهر آیات قرآن و سنت نبوی استفاده می‌شود امامت منصبی الهی است و هر امامی باید از جانب خدا منصوب و منصوص باشد و خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ که از جانب خدا به امامت منصوب شد، امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود. با وجود این نص، خلافت و امامت الهی او تمام شد و در مشروع بودن آن احتیاج به بیعت مردمی نیست. اگر چه بیعت آنان در حقیقت التزام عملی در عمل به دستورات خلیفه به حق است و نفع این عمل به خود مردم باز می‌گردد که از امام به حق اطاعت کرده‌اند. آیا عموم مردم از روی رغبت با ابوبکر بیعت کردند یا بسیاری از روی اکراه و تهدید سلطه او را پذیرفتند. مگر در سقیفه بر سر خلافت و تعیین جانشین پیامبر غوغا و کشمکش بزرگی پدید نیامد؟ مگر گروهی از صحابه از بیعت با ابوبکر سرباز نزدند و به خانه حضرت زهرا علیها السلام پناه نبردند؟^۲ و مگر عمر بن خطاب برای بیعت گرفتن اکراهی با گروهی به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم نبرد؟^۳ چه کسی غیر از ابن تیمیه ادعا کرده بیشتر

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۵

۲. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۸۸؛ عقد الفرید، ج ۳، ص ۶۴

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص

مردم با حضرت علی بیعت نکردند؟ این ادعا تنها از آن اوست.

حسن بن فرهان مالکی می گوید: «امامت علی علیه السلام و خلافت او به نص و واقع و اجماع به اثبات رسید و بزرگان صحابه و مهاجرین و انصار بر بیعت با او اجماع کردند و تمام بلاد اسلام چون حجاز، یمن، فارس، خراسان، مصر، آفریقا، آذربایجان، هند و ... بر خلافت او خاضع شدند و تنها اهل شام با بیعت او معارضه کردند و آنان نیز نصف امت حتی ربع بلکه یک دهم امت هم نمی شدند. بلکه در شام برخی از صحابه و تابعین وجود داشتند که بر خلافت علی علیه السلام اقرار کردند و از معاویه کناره گیری نمودند مثل شداد بن اوس و عبدالرحمن بن غنم اشعری بزرگ تابعین اهل شام و با معاویه تعداد کمی از صحابه - آن هم از مسلمانان فتح مکه، مسلمانان حنین و برخی که در صحابی بودن آنها اختلاف است - بودند...»^۱ در حالی که ۱۳۰ نفر از بدری ها،^۲ و همچنین تمام اصحاب بیعت رضوان که تا آن زمان زنده بودند، در کنار حضرت علی علیه السلام قرار داشتند.

خلیفه بن خیاط (شیخ بخاری) به سند خود از عبدالرحمن ابزی نقل می کند که گفت: «از کسانی که در

۱. بیعة علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحة، ص ۱۹۳

۲. امام علی علیه السلام از تاریخ الاسلام، ص ۴۸۴

بیعت رضوان با رسول خدا ﷺ بیعت نمودیم؛ هشتصد نفر با علی بودیم که شصت و سه نفرمان از جمله عمار یاسر کشته شدند.^۱ به علاوه بسیاری از علما و محدثان اهل سنت بر بیعت عمومی با حضرت علی رضی الله عنه اجماع دارند که به ذکر اسامی آنها بسنده می‌کنیم:

- ۱- سلیمان بن طرخان تیمی (۱۴۳ هـ.ق.).^۲
- ۲- ابن اسحاق (متوفای ۱۵۱ هـ.ق.).^۳
- ۳- محمد بن ادريس شافعی (۲۰۴ هـ.ق.).^۴
- ۴- ابن سعد (۲۳۱ هـ.ق.).^۵
- ۵- ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ هـ.ق.).^۶
- ۶- حافظ ابوبکر اسماعیلی (متوفای ۳۷۱ هـ.ق.).^۷
- ۷- ابو عبدالله بن بطة (۳۸۷ هـ.ق.).^۸
- ۸- ابو عثمان علی بن عبدالرحمن صابونی (متوفای ۴۴۹ هـ.ق.).^۹

۱ . تاریخ خلیفه، ص ۱۹۶
 ۲ . انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۸
 ۳ . الرياض النضرة، ج ۳، ص ۲۰۲
 ۴ . مناقب الشافعی، رازی، ص ۱۲۵
 ۵ . الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۱
 ۶ . الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة و المشتبه، ص ۴۱
 ۷ . اعتقاد اهل السنه، ص ۴۶
 ۸ . منهاج القاصدين، ابن قدامه، ص ۷۷
 ۹ . عقیده السلف و اصحاب الحدیث، صابونی، ص ۲۹۲

- ۹- ابن عبدالبرّ (متوفای ۴۴۹ ه.ق.).^۱
 ۱۰- آمدی (۶۳۱ ه.ق.).^۲
 ۱۱- ابن عماد حنبلی (۱۰۸۹ ه.ق.).^۳
 ۱۲- ابن ابی العزّ حنفی شارح (۷۹۲ ه.ق.).^۴
 ۱۳- ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ه.ق.).^۵

۱۹ - اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه: «شیعه و دیگران می گویند فاطمه به حدی در سوگ پیامبر حزن داشته که قابل توصیف نیست و این که او بیت الاحزان ساخته و این کار را برای او مذمت نمی دانند. با این که او بر امری حزن داشته که فوت شده و باز نمی گردد. ولی ابوبکر در زمان حیات پیامبر، از ترس این که حضرت کشته شود خوف داشته و آن حزنی است که متضمن حراست است. لذا وقتی پیامبر فوت کرد دیگر ابوبکر محزون نبود چون بی فایده بود در نتیجه حزن ابوبکر بدون شک کامل تر از حزن فاطمه است».^۶

۱ . الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۶

۲ . الامامة من اباکار الافکار فی اصول الدین، ص ۳۰۰ - ۳۰۲.

۳ . شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۱۲ و ۲۱۳

۴ . شرح العقیة الطحاویة، ص ۷۲۲

۵ . فتح الباری، ج ۷، ص ۷۲

۶ . منهاج السنه، ابن تیمیه، ج ۸، ص ۴۵۹ و ۴۶۰

پاسخ: حزن ابوبکر ناشی از ضعف ایمان او به نصرت الهی بود. برای همین پیامبر در غار به او فرمود: «غم مخور خدا با ما است».^۱ و خداوند نیز می فرماید: «آگاه باشید [دوستان و] اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند».^۲ به علاوه حزن در فراق محبوب و گریه کردن بر او نه تنها امری جایز و راجح است بلکه خود پیامبر نیز چنین می کرده.

انس بن مالک از آن حضرت نقل کرده که در مرگ فرزندش فرمود: «همانا چشم می‌گیرد و قلب محزون می‌شود ولی غیر از آن چه رضایت پروردگار ماست نمی‌گوییم و به طور حتم ای ابراهیم در فراق تو محزونیم».^۳

چرا ابن تیمیه به پیامبر اعتراض نمی‌کند به امری که گذشته و فوت شده محزون است؟ بخاری و مسلم نقل کرده‌اند: «هنگامی که خبر شهادت زید بن حارثه، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه در غزوهٔ مته به پیامبر رسید در حالی که آثار حزن بر ایشان هویدا بود جلوس نمود».^۴ همین طور هنگامی که قاریان قرآن در کنار بشر معونه به

۱. توبه: ۴۰

۲. یونس: ۶۲

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۳۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۷.

۴. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۳۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۴

شهادت رسیدند حضرت یک ماه با مردم سخن نگفت و هرگز دیده نشده بود ایشان به این شدت ناراحت باشد.^۱ حزن و اندوه حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پیامبر تنها در فراق پدر نبوده بلکه گریه بر ارتداد امت و به فراموشی سپردن زحمات و سفارشات پدرش و خانه نشین کردن خلیفه به حق رسول خدا یعنی حضرت علی علیه السلام و امور دیگر بوده. حضرت زهرا به قدری اندوهناک بود که عبدالله حارث می گوید: «فاطمه بعد از پیامبر شش ماه زنده بود و این در حالی بود که بدنش در این مدت آب شد».^۲ چه کسی گفته ابوبکر در سوگ پیامبر محزون نشد و نگریست بلکه بر پیامبر نوحه سرایی نیز کرد و چگونه انسان در فراق رسول خدا محزون نگردد که خود آن حضرت فرمود: «هر کس به مصیبتی گرفتار آید باید مصیبت مرا به یاد آورد زیرا که مصیبت من از بزرگ ترین مصیبت هاست».^۳ حزن در فراق و دوری پیامبر به حدی تأثیر گذار بود که حتی تنه درخت خرمایی هم که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود متأثر شد.

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۳۷

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۸

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱۰؛ المعجم الاوسط، بیهقی، ج ۴، ص

۳۶۵؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۶۶

۲۰ - اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به علامه حلی می‌گوید: «حلی ذکر کرده زهرا با ابوبکر و عمر سخن نگفت تا به ملاقات پدرش رفت و به او شکایت کرد. این مطلبی است که در شأن فاطمه نیست. زیرا شکایت نزد رسول خدا بردن امری لایق او نیست شکوه را باید نزد خدا برد...»^۱

پاسخ: قهر حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر امری ثابت و معروف است. بخاری، مسلم و ابن حبان از عایشه نقل کرده‌اند فاطمه در موضوع اختلاف در ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابوبکر غضب کرد و تا هنگام مرگ با او سخن نگفت و چون وفات یافت شوهرش او را شبانه دفن کرد و هرگز ابوبکر را خبر نکرد و خود بر جنازه حضرت نماز گزارد.^۲ به علاوه شکایت بردن نزد رسول خدا در حقیقت شکایت بردن پیش خداست. به همین خاطر می‌بینیم صحابه در سختی‌ها و ظلم‌هایی که به آنها روا می‌شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برده شکایت و شکوه می‌کردند که در این جا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - شکوه حضرت زهرا علیها السلام از خدمت در منزل.^۳

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۳ و ۲۴۴

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰
صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۱۵۳

۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹۱؛

مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶

- ۲- شکوۀ یکی از صحابه درباره قحطی.^۱
- ۳- شکوۀ صحابه از گرانی قیمت‌ها.^۲
- ۴- شکوۀ صحابه از فقر و تنگدستی.^۳
- ۵- شکوۀ صحابه از عطش در یکی از غزوات.^۴
- ۶- شکوۀ جریر از این‌که نمی‌تواند بر اسب بنشیند.^۵
- ۷- شکوۀ حذیفه.^۶
- ۸- شکوۀ عبدالرحمن بن عوف از خالد بن ولید.^۷

۲۱ - اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر

ابن تیمیه: «قهر فاطمه با صدیق پسندیده نبود و نمی‌توان حاکم را مذمت نمود. بلکه این عمل به جرح و طعن نزدیک‌تر است تا اینکه مدح باشد.^۱ قول ابن مطهر حلی که تمام محدثین روایت کرده‌اند پیامبر فرمود: «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» نسبت دروغ به پیامبر است زیرا از پیامبر نقل نشده و در کتب معروف حدیث

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۴۵

۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۳۴۰

۳. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۱۲

۴. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۴

۵. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۰۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۲۵

۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۰۲؛ سنن نسائی، ج ۶، ص ۱۱۷

۷. صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۵۶۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۴۹

۸. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۴

شناخته شده نیست و سند معروف، صحیح و حسنی از پیامبر ندارد. هر کس خدا و رسولش از او راضی است ضرری ندارد یکی از خلق نسبت به او غضبناک شود هر کس که می خواهد باشد»^۱.

پاسخ: چون حضرت زهرا علیها السلام به نص قرآن و حدیث معتبر نبوی معصومه است و با غضب او خدا و رسول به غضب در می آیند دلالت بر منقصت بزرگی بر ابوبکر و عمر دارد. چون تا کسی کار خلافی انجام ندهد مورد غضب خدا و رسول واقع نمی شود. مگر فاطمه مشمول آیه تطهیر نیست. آیه ای که دلالت بر عصمت پنج تن آل عبا از جمله حضرت زهرا علیها السلام دارد. حدیثی که ابن تیمیه دروغ دانسته بسیاری از علمای عامه همچون ابن ابی عاصم^۲، حاکم نیشابوری^۳، ابوالقاسم طبرانی^۴، دولابی^۵، ابن عساکر دمشقی^۶، محب الدین طبری^۷ و ابن حجر هیثمی^۸ در کتب حدیثی خود نقل کرده اند.

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۸ و ۲۴۹

۲. الآحاد والمثانی، ج ۵، ص ۳۶۳

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷

۴. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۲۲، ص ۴۰۱

۵. الذریة الطاهرة، ج ۱، ص ۱۲۰

۶. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶

۷. ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۳۹

۸. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳

حاکم نیشابوری بعد از نقل حدیث تصریح به صحت سند آن کرده و حافظ هیثمی نیز تصریح به حسن بودن آن نموده. وانگهی چه کسی گفته اگر خداوند از کسانی به جهت یک عمل خاص راضی شد تا ابد از آنان راضی است اگر چه بعد از آن عمل کارهای خلاف بسیاری انجام داده باشند. بنابراین اگر چه پیامبر به جهت بیعت رضوان از عده‌ای از صحابه راضی شد ولی این رضایت در مورد خاص و مربوط به آن عمل است و شامل اعمال خلاف آنان نمی‌شود و نیز دلیل بر راضی بودن خداوند از آنان تا آخر عمر نیست. می‌دانیم هر کس شخصی را به غضب در آورد او را آزار داده و در نتیجه پیامبر به جهت غضب دخترش فاطمه علیها السلام اذیت و آزار شده در قرآن کریم آمده: «آن‌ها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است».^۱

۲۲ - اعتراض به حضرت زهرا علیها السلام به جهت وصیت به دفن شبانه

ابن تیمیه: «این مطلب اگر صحیح باشد به گناه بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور چون نماز مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می‌رسد».^۲

۱. احزاب: ۵۷

۲. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۷ و ۲۴۸

پاسخ: حضرت زهرا علیها السلام جهت مبارزهٔ سیاسی با دستگاه حاکم و مطلع کردن مردم از بی‌عدالتی آنان چنین وصیتی کرد. او می‌خواست مردم سؤال کنند چرا دختر پیامبر باید شبانه دفن شود و اگر مردم از سر این وصیت آگاه شوند به عدم مشروعیت خلافت و بی‌عدالتی آنان پی خواهند برد. حضرت نخواست آنان با حضور خودشان وانمود کنند ما خلیفهٔ به حق مسلمین هستیم و با اهل بیت پیامبر مشکلی نداریم هر سیاست‌مداری می‌فهمد این وصیت چه تأثیر سوئی بر دستگاه خلافت تا روز قیامت داشته است. در ضمن نماز هر کس بر جنازهٔ شخصی منشأ خیر زائد نخواهد بود و حضرت زهرا علیها السلام نیز مطابق آیهٔ تطهیر و برخی احادیث از هر خطا و اشتباه مصون است. کسی که این گونه وصیت کرده از دستگاه خلافت غضبناک بوده در نتیجه آنان مورد غضب پیامبر نیز قرار گرفته‌اند. چون آن حضرت فرمودند: «فاطمه پارهٔ تن من است هر کس او را به غضب در آورد به طور حتم مرا به غضب در آورده». ^۱ این حدیث دلالت بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام دارد. اگر حضرت در تمام امورش از آن جمله غضب کردن معصوم نبود؛ خداوند به طور مطلق در تمام موارد غضب کردن ایشان غضب نمی‌نمود. نتیجه این‌که حضرت زهرا علیها السلام با این

۱. صحیح بخاری، ج ۵، باب مناقب فاطمه.

وصیتش تا روز قیامت حجت را برای کسانی که برای حکومت خلیفه اول ارزشی قائلند تمام کرد. ابن تیمیه در اصل وصیت و این که حضرت زهرا علیها السلام شبانه توسط علی علیه السلام دفن شد شك دارد و بر فرض ثبوت این قضیه، بر حضرت زهرا علیها السلام ایراد و اشکال می‌گیرد. در حالی که مطابق نصوص معتبر نزد فریقین، هم وصیت به دفن شبانه و هم دفن حضرت شب هنگام از مسلمات است. بخاری^۱، یعقوبی^۲، ابن ابی الحدید^۳، توفیق ابو علم^۴ و دیگران این قضیه را نقل کرده‌اند. مسلم در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات او می‌گوید: «... علی خیر وفات حضرت فاطمه را به ابوبکر نرساند و خودش بر او نماز گزارد».^۵

۲۳ - نفی اعلیت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

ابن تیمیه: «این که این دو زاهدترین و عالم‌ترین افراد در زمان خود بوده‌اند؛ قولی بدون دلیل است».^۶

پاسخ: با مراجعه به کتب اهل سنت به دروغ بودن کلام

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰

۴. اهل البيت علیهم السلام، توفیق ابو علم، ص ۱۸۴

۵. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹.

۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۱

ابن تیمیه در حق این دو امام پی می‌بریم. اینک به برخی از فضایل این دو بزرگوار اشاره می‌کنیم:

الف - فضایل امام حسن علیه السلام

- ۱ - ابن کثیر به سندش از جابر بن عبدالله نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دوست دارد به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند باید به حسن بن علی نظر نماید».^۱
- ۲ - ابن عباس می‌گوید: «حسن بن علی علیه السلام ۲۵ بار پیاده به حج رفت در حالی که اسبان نجیب او را همراهی می‌کردند و اموالش را با خداوند سه مرتبه تقسیم کرد».^۲
- ۳ - ابن حجر هیشمی می‌نویسد: «حسن، آقای کریم، بردبار، زاهد، دارای وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود».^۳
- ۴ - ابن صباغ مالکی می‌نویسد: «کرم و جود غریزه‌ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود».^۴
- ۵ - ابن کثیر می‌گوید: «حسن هرگاه نماز صبح را در مسجد رسول خدا به جای می‌آورد در مصلاهی خود می‌نشست و ذکر خدا می‌گفت تا خورشید بالا آید».^۵

۱ . البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۵

۲ . سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۷.

۳ . صواعق المحرقة، ص ۸۲

۴ . الفصول المهمة، ص ۱۵۷

۵ . البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۷ و ۳۸

ب - فضایل امام حسین علیه السلام

۱ - حاکم نیشابوری به سندش از سلمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین دو فرزندان من هستند. هر کس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خدا او را دوست خواهد داشت. هر کس خدا او را دوست بدارد داخل بهشت خواهد کرد. هر کس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد خدا او را دشمن داشته و هر کس خدا او را دشمن بدارد به جهنم خواهد برد».^۱

۲ - انس بن مالک می گوید: «بعد از شهادت حسین بن علی سر او را نزد ابن زیاد آوردند. او با چوب به دندانهای حضرت زد. در دلم گفتم چه کار زشتی می کنی جایی را چوب می زنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می بوسید».^۲

۳ - معاویه به عبدالله بن جعفر گفت: «تو سید و سرور بنی هاشم هستی، او در جواب گفت حسن و حسین بزرگ بنی هاشم اند».^۳

۴ - ابن حجر عسقلانی می نویسد: «حسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابو عبدالله، مدنی، نوه رسول خدا و دسته گل او از دنیا و یکی از دو بزرگوار جوانان

۱ . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۶

۲ . ذخائر العقبی، ص ۱۲۶

۳ . کامل سلیمان، حسن بن علی علیه السلام، ص ۱۷۳

اهل بهشت است».^۱

۵- ابن صباغ مالکی می نویسد: «هنگامی که امام حسین به نماز می ایستاد رنگش زرد می شد به او گفته شد این چه حالتی است که شما هنگام نماز پیدا می کنید؟ فرمود: شما نمی دانید که من در مقابل چه کسی می خواهم بایستم».^۲

۲۴- ادعای برتری شیخین بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام

ابن تیمیه: «این دو گر چه دو بزرگوار جوانان اهل بهشت اند ولی عمر و ابوبکر دو بزرگوار از پیران اهل بهشت اند و این صنف کامل تر از آن صنف است».^۳

پاسخ: این ادعا خالی از اشکال نیست. برای روشن شدن مطلب، پاسخ را در دو بخش دنبال می کنیم:

الف- بررسی احادیث سروران جوانان بهشت

ابن عساکر به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت اند. هر کس آن دو را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس آن دو را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته است».^۴ جماعتی از علمای اهل سنت از

۱. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹

۲. الفصول المهمة، ص ۱۸۳

۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۶۸ و ۱۶۹

۴. ترجمه امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۴۵

جمله حافظ گنجی شافعی^۱، ابوالقاسم طبرانی^۲، حاکم نیشابوری^۳، ذهبی^۴، ترمذی^۵، البانی^۶، هیشمی^۷ و... تصریح به صحت حدیث نموده‌اند.

ب - بررسی احادیث سروران پیران بهشت

برخی این حدیث شریف را قلب کرده و بر ابوبکر و عمر ثابت کرده‌اند و از آن جا که آن دو در اسلام جوان نبوده‌اند عبارت حدیث را عوض کرده و به جای شباب (جوانان) کهول (پیران) قرار داده‌اند.

حدیث مذکور را ترمذی با (۳ سند) ابن ماجه (۲ سند)، هیشمی، دولابی، عبدالله بن احمد بن حنبل، خطیب بغدادی (۴ سند)، ابن حجر، ابن النجار، ابن عساکر، ابن ابی شیبه، طحاوی (۴ سند)، ابن ابی حاتم (۳ سند)، طبرانی (۲ سند) و ابن قتیبه نقل کرده‌اند. در بررسی اسناد مذکور به افرادی بر می‌خوریم که از جانب علمای اهل سنت ضعیف الحدیث، متروک الحدیث، ضعیف، کثیر الخطا، فاسق، منکر

۱. کفایة الطالب، ص ۳۴۱

۲. همان، به نقل از طبرانی.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷

۴. همان.

۵. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۰

۶. سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۴۲۳ - ۴۲۶

۷. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱

الحديث، مُدَّاس، كَثِيرُ الاضْطْرَابِ وَالخِلَافِ، بِي اَرزَش، كَذَّاب، مَجْهُول، دَجَال، غَيْر ثَقَّة، ضَعِيفُ الامر و ساقط معرفي شده‌اند. در نتیجه ثابت می‌شود هیچ یک از این سندها صحیح نیست.

برخی نیز این مضمون را به طور مرسل که از اقسام حدیث ضعیف است در کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند.

اشکال اساسی که در متن حدیث وجود دارد این است که ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت معرفی شده‌اند. در حالی که مطابق روایات در بهشت پیری وجود ندارد. بلکه عموم مردم در سن ۳۰ سالگی هستند. ابوسعید خدری از پیامبر نقل کرده که فرمود: «هر کسی از اهل بهشت بمیرد چه کوچک و چه بزرگ ۳۰ ساله به بهشت وارد می‌شود و هرگز بر این سن افزوده نمی‌شود، اهل دوزخ نیز همین سن را دارند».^۱

دفاع ابن تیمیه از مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام

ابن تیمیه نه تنها با اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی داشت بلکه از مخالفان آنان نیز دفاع می‌نمود. در این قسمت به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۷۵

۱ - ادعای برتری عمر بر امام علی علیه السلام

ابن تیمیه: «استفاده علی از عمر بیش از استفاده عمر از او بود...»^۱

پاسخ: خلیفه دوم چه علمی داشته که حضرت علی علیه السلام بخواهد از او استفاده ببرد. برای روشن شدن مطلب؛ برخی از آرا و فتاوی او ذکر می شود:

۱ - حکم به نخواندن نماز برای کسی که جنب بوده و آب در دسترس او نیست.^۲

۲ - عدم آگاهی نسبت به حکم شکایات نماز.^۳

۳ - مسروق بن اجدع می گوید: «روزی عمر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت و گفت ای مردم چرا مهر زنان را زیاد قرار می دهید رسول خدا و اصحابش مهر را ۴۰۰ درهم و کمتر قرار می دادند... زنی گفت: نشنیده ای آن چه را خدا در قرآن نازل کرده. عمر گفت: کدام آیه؟ زن گفت: خدا می فرماید: «و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته اید». عمر گفت: «خدایا ما را ببخش تمام مردم از عمر داناترند.»^۴

۱ . منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۷۹

۲ . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۱۲؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۸۸، ح ۳۲۲

۳ . مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱۶۸۰؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۳۳۲

۴ . سیره عمر، ص ۱۳۷؛ درالمنثور، ج ۲، ص ۴۶۶؛ السنن الکبری،

بیهقی، ج ۵، ص ۲۳۳

- ۴- جهل خلیفه به کلمه «اب» در آیه (و فاکهه و اباً).^۱
- ۵- جهل خلیفه به تأویل قرآن.^۲
- ۶- ابی سلمة بن عبدالرحمن می گوید: عمر بن خطاب نماز مغرب را با مردم به جای آورد ولی قرائت را فراموش کرد. بعد از نماز به او گفتند: قرائت به جای نیاورده ای. گفت: رکوع و سجود من چگونه بود؟ گفتند: خوب بود. عمر گفت: پس با کی نیست.^۳
- ۷- جهل خلیفه به کیفیت طلاق کنیز.^۴
- ۸- ابن ابی ملیکه می گوید: «عمر درباره بچه ای از اهل عراق که دزدی کرده بود نوشت او را وجب کنید. اگر ۶ وجب بود دست او را قطع کنید. بچه را وجب کردند. از ۶ وجب یک بند انگشت کمتر بود لذا رهایش کردند».^۵
- ۹- از عمر در مورد مردی سؤال شد که زنش را در جاهلیت دو طلاق و در اسلام یک طلاق داده. عمر گفت: من نه امر می کنم و نه نهی. عبدالرحمن که در آنجا حاضر
-
۱. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۳۸۹۷؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۷۰
۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۶۲۸، ح ۱۶۸۲؛ عمدة القاری، ج ۹، ص ۲۴۰
۳. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۳۴۷ و ۳۸۱؛ المصنّف، عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲۷۴۸
۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۸۹
۵. المصنّف، ابن ابی شیبة، ج ۹، ص ۴۸۶ و ۴۸۷، ح ۸۲۰۶ و ۸۲۱۱

بود گفت: اما من دستور می‌دهم طلاق در شرک به حساب نیاید.^۱

بهره‌مندی عمر از حضرت علی علیه السلام

الف) روزی زنی را که بچه شش ماهه‌ای به دنیا آورده بود نزد عمر آوردند. دستور داد زن را سنگسار کنند. خواهر زن نزد حضرت علی علیه السلام رفت و عرض کرد عمر می‌خواهد خواهرم را سنگسار کند. تو را به خدا سوگند اگر برای او عذری وجود دارد به من بگو. حضرت فرمود: آری. برای او عذری است چون خدا می‌فرماید: «و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند».^۲ همچنین می‌گوید: «و دوران حمل و از شیر باز گرفتن سی ماه است».^۳ و نیز می‌فرماید: «و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد».^۴ در نتیجه حداقل حمل ۶ ماه است...».^۵

ب) ابن عباس می‌گوید: «زن دیوانه‌ای را که زنا داده بود؛ نزد عمر آوردند. عمر دستور داد او را سنگسار کنند.

۱. کنز العمال، ج ۹، ص ۶۶۸، ح ۲۷۹۰۵

۲. بقره: ۲۳۳

۳. احقاف: ۱۵

۴. لقمان: ۱۴

۵. المصنّف، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۳۵۰، ح ۱۳۴۴۴؛ السنن الکبری، ج ۷،

حضرت علی که شاهد ماجرا بود نزد عمر رفت و گفت: آیا نمی‌دانی رسول خدا ﷺ فرمود: مؤاخذه از سه دسته برداشته شده. از بچه تا زمانی که بالغ گردد. از خوابیده تا وقتی که بیدار شود و از دیوانه تا عاقل گردد. این زن دیوانه فلان قبیله است. شاید در حال جنونش دست به چنین کاری زده. حضرت علی زن را رها کرد و عمر به علامت تأیید، تکبیر گفت.^۱

ج) زن آبستنی را نزد عمر آوردند که اعتراف به زنا کرده بود. عمر حکم به سنگسارش داد. حضرت علی رضی الله عنه مانع اجرای حکم شد و خطاب به عمر گفت: تو اگر سلطه بر این زن داری، چه حقی بر آن بچه‌ای داری که در شکم اوست؟... عمر زن را رها کرد و گفت: زنان عاجزند مثل علی بزنند. اگر علی نبود به طور حتم عمر هلاک شده بود.^۲

مواردی که بیان شد، نشان دهنده برتری امام علی رضی الله عنه بر عمر است. به علاوه در هیچ مدرک معتبری نیامده که حضرت علی رضی الله عنه در مسأله‌ای فقهی یا حکم قضایی، به عمر مراجعه و از او استفاده کرده باشد.

۱. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۴۳۹۹ و ۴۴۰۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۹، ح ۲۰۴۲. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۸، ح ۲۳۵۱؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۲۱

۲. الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۴۳؛ ذخائر العقبی، ص ۸۰

۲ - ادعای مقدم بودن سه خلیفه بر امام علی علیه السلام

ابن تیمیه: «مردم ابوبکر را مقدم داشتند زیرا او برتر بود. ^۱ عمر هم افضل بود». چون رسول خدا فرمود: «اگر من در میان شما مبعوث نشده بودم عمر مبعوث می شد». ^۲

پاسخ: ابن تیمیه برای اثبات مدعای خویش به احادیثی تمسک جسته که خود اهل سنت به جعلی یا ضعیف بودن آنها اعتراف کرده‌اند به عنوان مثال همین حدیثی که ابن تیمیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده و در افضلیت عمر به آن استدلال کرده؛ ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» که مخصوص احادیث جعلی است درج کرده. برای روشن شدن بیشتر مطلب به جلد پنجم الغدیر مراجعه شود.

در ثانی چگونه سه خلیفه برتر از علی علیه السلام هستند در حالی که آن حضرت مشمول آیه ولایت، تطهیر، مودت، مباحله و آیات مدح دیگر است. او که برادر پیامبر بود، در کعبه متولد شد، از کودکی تحت تربیت الهی توسط پیامبر قرار گرفت و بر هیچ بتی سجده نکرد لذا موصوف به «کرم الله وجهه» شد. علی علیه السلام اولین مسلمان و محبوب‌ترین خلق به سوی خدا بود. نور او و نور رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک منشأ بود. علی علیه السلام زاهدترین، شجاع‌ترین و داناترین افراد

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۶۵

۲. همان، ج ۶، ص ۵۵

به شمار می‌رفت. برای تحقیق بیشتر و بررسی مصادر تاریخی و حدیثی و اطلاع از متن این اخبار و روایات به کتاب «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات»^۱ از نویسنده مراجعه شود.

۳ - ادعای عدم رضایت یزید به قتل امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه: «یزید اظهار رضایت به قتل حسین نکرد بلکه اعلام ناراحتی و دردمندی بر قتل او نمود».^۲

پاسخ: با مراجعه به تاریخ به وضوح مشاهده می‌شود یزید از کشته شدن امام حسین علیه السلام راضی و خشنود بود و مطابق روایات هر کس بر عمل قومی راضی باشد از جمله آنان خواهد بود. در این خصوص به شواهدی تاریخی اشاره می‌شود:

۱ - یزید به نعمان بن بشیر گفت: «ستایش خدای را که حسین را کشت».^۳

۲ - یعقوبی می‌نویسد: «زمانی که خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به یزید رسید او در باغ سبز خود بود. در آن هنگام تکبیر بلندی گفت...».^۴

۱. شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۶۵۴ - ۶۶۴

۲. رأس الحسین، ص ۲۰۷

۳. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۵۹

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۲

۳- چون اسیران به شام رسیدند یزید بزرگان شام را دعوت کرد تا به او جهت این پیروزی تبریک بگویند.^۱

۴- سیوطی می نویسد: «خدا لعنت کند قاتل حسین علیه السلام را و ابن زیاد و با او یزید را.^۲

۵- ابن خلدون می نویسد: «کشتن حسین علیه السلام از کارهای یزید به حساب می آید که نشان دهنده فسق اوست و حسین علیه السلام در این واقعه شهید راه خدا بود».^۳

از نصوص تاریخی استفاده می شود یزید نه تنها ابن زیاد را به جهت کشتن امام حسین علیه السلام توبیخ نکرد بلکه از توبیخ او نیز جلوگیری کرد. طبری و دیگران نقل کرده اند: «هنگامی که اسرا بر یزید وارد شدند یحیی بن حاکم با خواندن دو بیت ابن زیاد را بر این عمل توبیخ و سرزنش کرد... اما یزید مشت محکمی بر سینه او زد و گفت: «ساکت باش!».^۴ این حرکت و دفاع سرسخت از ابن زیاد نه تنها بر رضایت یزید از کار ابن زیاد دلالت دارد بلکه امضای عمل او بوده و در حقیقت این جنایت به امر یزید بود.

۱. البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۹.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۷

۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۸۱

۴. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲؛ البداية و

النهاية، ج ۸، ص ۲۰۹

۴ - انکار انتقال سر مبارک امام حسین علیه السلام به شام

ابن تیمیه: «انتقال سر حسین به شام در زمان یزید اصل و اساسی ندارد».^۱

پاسخ: با مطالعه تاریخ پی می‌بریم یزید قصد داشته در صورت بیعت نکردن امام حسین علیه السلام او را به قتل برساند. یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد: «یزید در نامه‌ای به ولید بن عقبه والی خود در مدینه نوشت: هر گاه نامه من به دستت رسید حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را احضار کن و از آن دو برای من بیعت بگیر در صورتی که امتناع کردند گردنشان را بزن و سرهایشان را نزد من بفرست...».^۲

ابن اثیر می‌نویسد: «چون سر حسین علیه السلام به یزید رسید مقام و درجه ابن زیاد نزد یزید بالا رفت و هدایایی به او عطا نمود».^۳
طبری نقل می‌کند: «مردم داخل دارالاماره یزید شدند در حالی که سر حسین علیه السلام مقابلش بود و با چوب دستی خود به گلوی حسین علیه السلام می‌کوبید...».^۴

سید حلی می‌نویسد: «هنگامی که حسین علیه السلام و فرزندان پدرش کشته شدند ابن زیاد سرهای آنان را به سوی یزید

۱. رأس الحسین، ص ۲۰۷؛ الوصیة الکبری، ص ۲۰۶

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۰ و ۱۱.

۳. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۸؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۵۴؛ کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۲۵۲

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۸

فرستاد. یزید در ابتدا از کشته شدن آنها خوشحال شد ولی چون مشاهده کرد که مسلمانان بغض او را به دل گرفته‌اند؛ اظهار پشیمانی نمود و این حق مردم بود که او را دشمن بدارند.^۱

۵ - انکار به اسارت بردن حریم امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه: «یزید حریمی از حسین را به اسیری نگرفت بلکه اهل بیت او را اکرام نمود».^۲

پاسخ: پیش‌تر گفتیم طبری و دیگران نقل کرده‌اند: «هنگامی که اسرا بر یزید وارد شدند؛ یحیی بن حکم با خواندن دو بیت ابن‌زیاد را بر این عمل توبیخ و سرزنش کرد... ولی یزید مشت محکمی به سینه او زد و گفت: ساکت باش».^۳

ابن‌اثیر نیز می‌نویسد: «هنگامی که اهل بیت حسین به کوفه رسیدند ابن‌زیاد آنان را حبس نمود و خبر به یزید فرستاد... آن‌گاه نامه‌ای از یزید به ابن‌زیاد رسید که در آن امر شده بود اسرا به شام انتقال داده شوند».^۴

۱ . تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۸

۲ . منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۲۶

۳ . کامل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۳۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۰۹

۴ . کامل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۲۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۴

۶ - انکار دستور یزید به قتل امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه: «یزید امر به کشتن حسین و حمل سر او در مقابلش نکرد و هرگز چوب به دندان‌های او نکوبید، بلکه این ابن زیاد بود که چنین اعمالی انجام داد...»^۱

پاسخ: ابن عساکر می‌نویسد: «خبر خروج و قیام حسین علیه السلام به یزید رسید. وی نامه‌ای به عاملش ابن زیاد در عراق نوشت و او را به جنگ و مقابله با حسین علیه السلام امر نمود و دستور داد اگر به حسین علیه السلام دسترسی پیدا کرد او را به شام بفرستد»^۲.

ابن اعثم می‌نویسد: «ابن زیاد به اهل کوفه گفت: یزید بن معاویه نامه‌ای با ۴۰۰۰ دینار و دویست هزار درهم برای من فرستاده تا آن را بین شما توزیع کنم و با آن شما را به جنگ با دشمنش حسین بن علی بفرستم. پس به دستورش گوش فرا داده و او را اطاعت کنید»^۳.

سیوطی می‌گوید: «یزید در نامه‌ای به والی خود در عراق - عبیدالله بن زیاد - دستور جنگ با حسین را صادر نمود»^۴.

۱. سؤال فی یزید و معاویه، ص ۱۶

۲. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۸

۳. الفتوح، ابن اعثم، مجلد ۳، ج ۵، ص ۸۹

۴. تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۳

۷ - انکار واقعه حرّه

ابن تیمیه: «یزید جمیع اشراف را نکشت و تعداد کشته‌ها نیز به ده هزار نفر رسید و خون‌ها نیز به قبر پیامبر و روضه او رسید و نیز کشتاری در مسجد او واقع نشد».^۱

پاسخ: واقعه حرّه رویدادی بسیار تلخ است که سال ۶۳ هـ در زمان خلافت یزید بین لشکر شام و مردم مدینه به وقوع پیوست و باید آن را از فجایع تاریخ و در شمار زشت‌ترین حوادث سلطنت بنی‌امیه به حساب آورد. حرّه در لغت به سرزمین سنگلاخ و ناهموار گفته می‌شود و واقعه حره از آن رو چنین نام گرفت که لشکریان شام از سمت شرقی مدینه یعنی ناحیه سنگلاخی به مردم شهر هجوم بردند.^۲ قیام مردم مدینه اعتراض گسترده و مردمی علیه سیاست‌ها و برنامه‌های حکومتی بود. این جریان خودجوش اجتماعی پس از همدلی در انکار سلطه بنی‌امیه صورت گرفت. در این جا به برخی از عوامل قیام اشاره می‌کنیم:

۱ - احساسات دینی

انس مردم مدینه با روش پیامبر و اصحاب آن حضرت سبب شده بود روح اسلام‌خواهی آنان در مقایسه با شامیان قوی‌تر باشد و نادرستی شیوه حاکمان و والیان را آسان‌تر از دیگران دریابند. آنان شاهد فرمانروایی جوانی خام چون

۱ . منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۷۵ و ۵۷۶

۲ . عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۳۸

یزید بودند که نه از کار سیاست چیزی می دانست و نه حریم های دینی را پاس می داشت. لذا زبان به اعتراض گشودند. سیوطی می نویسد: «سبب مخالفت اهل مدینه این بود که یزید در معاصی زیاده روی می کرد».^۱

۲- واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام

ابن خلدون می نویسد: «چون ستم یزید و کارگزارانش فراگیر شد و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش را کشت مردم سر به شورش برداشتند»^۲

وقتی اسیران کربلا به مدینه بازگشتند امام سجاده علیه السلام و زینب کبری علیها السلام با سخنان خود مردم مدینه را تحت تأثیر واقعه عاشورا و آن چه در راه کوفه و شام و مجلس یزید دیده بودند قرار دادند.

۳- نابسامانی های سیاسی

از دیگر عوامل مؤثر در قیام مردم مدینه روش های ناشایست اخلاقی و تصمیم گیری های ناشایسته سیاسی بود که مردم شاهد آن بودند، از آن جمله انتصاب مردی خشن و سختگیر مثل ولید بن عقبه از سوی یزید به عنوان حاکم مدینه بود که گر چه با اعتراض مردم، یزید وی را عزل کرد ولی به جایش عثمان بن محمد بن ابی سفیان را که او نیز

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۹

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۷

جوانی مغرور، بی تجربه و بی دقت بود به حکومت حجاز منصوب کرد.^۱ در زمانی که او والی مدینه بود واقعه حرّه اتفاق افتاد.^۲

این عوامل عقده‌هایی متراکم و فرصتی مناسب برای قیام بود اما احتیاج به جرقه‌ای داشت و آن جرقه زمانی پدید آمد که مردم راه را بر ابن مینا نمایندۀ تام‌الاختیار یزید بستند و از خروج اموال گردآوری شده توسط او جلوگیری کردند.^۳ ابن مینا موضوع را به والی مدینه گزارش داد. او هم در نامه‌ای یزید را مطلع کرد و او را بر علیه مردم مدینه برانگیخت. یزید با خشم گفت: «به خدا سوگند لشکر انبوهی به طرف آنها گسیل خواهم کرد و آنان را زیر سم اسبان لگدمال خواهم نمود».^۴

مردم مدینه پس از بیعت با عبدالله بن حنظله، والی مدینه را از شهر اخراج کردند. یزید لشکری به فرماندهی مسلم بن عقبه به سوی مدینه فرستاد. او به مسلم چنین سفارش کرد: «مردم مدینه را سه بار دعوت کن، اگر اجابت نکردند، در صورتی که بر آنان پیروز شدی سه روز آنان را قتل عام کن، هر چه در آن شهر باشد برای لشکر مباح

۱. نه‌ایة الارب، ج ۶، ص ۲۱۶

۲. المعارف، ص ۳۴۵

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۰۶

۴. وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۲۷

خواهد بود. پس از آن، از مردم بیعت بگیر که برده و بنده یزید باشند! آن‌گاه به سوی مکه حرکت کن.^۱ مردم مدینه که از حرکت لشکر شام اطلاع یافته بودند برای مقابله و دفاع آماده شدند. شامیان با خیانت یکی از مردان قبیله بنی حارثه به شهر نفوذ کردند.^۲ مقاومت مردم را در هم شکستند. آنان به هر سو حمله می‌بردند و اهل مدینه را می‌کشتند. پس از آن با کشتن عبدالله بن حنظله مقاومت باقیمانده مردم را در هم شکستند و بر کل مدینه مسلط شدند.

ابن قتیبه می‌نویسد: «ورود لشکر شام در بیست و هفتم ماه ذی‌الحجه ۶۳ هـ اتفاق افتاد و تا دمیدن هلال ماه محرم مدینه به مدت سه روز در چنگال سپاه شام غارت شد.»^۳ مسلم بن عقبه چنان که یزید بن معاویه گفته بود؛ پس از تصرف مدینه به لشکر شام گفت: «دست شما باز است هر چه می‌خواهید انجام دهید. سه روز مدینه را غارت کنید.»^۴ ناگوارتر از قتل و غارت شامیان نسبت به مردم مدینه و

۱. اخبار الطوال، ص ۳۱۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۲؛ الفتوح، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۱۱؛ اخبار الطوال، ص ۳۱۰؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۰.

باقیمانده نسل صحابه رسول خدا ﷺ و مهاجر و انصار، اقدام ایشان در هتک ناموس اهل مدینه بود. هزاران زن هتک حرمت شدند، هزاران کودک زاییده شدند که پدرانشان معلوم نبود، از اینرو آنان را اولاد الحره نامیدند.^۱ کوجه‌های مدینه از اجساد کشته شدگان پر و خون‌ها تا مسجد پیامبر ﷺ بر زمین ریخته شده بود.^۲ کودکان در آغوش مادران مردند^۳ و صحابه پیر پیامبر مورد آزار و بی‌حرمتی قرار گرفتند.^۴ مسلم بن عقبه پس از آن برخی چهره‌های سرشناس و مؤثر در قیام مدینه را احضار کرد و طی محاکمه‌های ویژه آنان را به اعدام محکوم نمود. او در این محاکمات از احضار شدگان می‌خواست به عنوان این‌که برده و بنده یزید باشند با وی بیعت کنند. برخی از چهره‌های معروف این رخداد اسف‌بار عبارت بودند از: ابوبکر بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب^۵، دو فرزند از زینب دختر ام‌السلمه^۶، ابوبکر بن عبیدالله بن عبدالله بن

۱. الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۰؛ الفتوح، ج ۳، ص ۱۸۱؛ البدأ والتاریخ،

ج ۶، ص ۱۴؛ و فیات الأعیان، ج ۶، ص ۲۷۶؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۹

۲. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۳

۳. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۱۵

۴. اخبار الطوال، ص ۳۱۴

۵. نهاية الارب، ج ۶، ص ۲۲۷

۶. همان.

عمر بن خطاب^۱، معقل بن سنان (یکی از پرچمداران پیامبر ﷺ در فتح مکه)^۲، فضل بن عباس بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب^۳، ابوسعید خدری (از اصحاب پیامبر ﷺ که در دوازده غزوه همراه پیامبر ﷺ بود)^۴ و عبد الله بن مطیع^۵.

۸ - انکار دستور یزید به خراب کردن کعبه

ابن تیمیه: «دربارۀ پادشاهان مسلمین از بنی امیه و بنی عباس و نایبان آنان شکی نیست هیچ یک از آنان قصد اهانت به کعبه را نداشتند. نه نایب یزید، نه نایب عبدالمملک حجاج بن یوسف و نه غیر از این دو نفر بلکه عموم مسلمین کعبه را تعظیم می کردند. مقصود آنان محاصره ابن زبیر بود و به منجنیق بستن هم به جهت او بود نه کعبه. یزید کعبه را خراب نکرد و قصد سوزاندن آن را نیز نداشت. نه او و نه نایبان او و این مورد اتفاق مسلمانان است. فرزند زبیر بود که کعبه را خراب نمود...»^۶.

۱. المعارف، ص ۱۸۷.

۲. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. نهاية الارب، ج ۶، ص ۲۲۷.

۴. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۶۹.

۵. نسب قریش، ص ۳۸۴.

۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۷۷.

پاسخ: ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» می‌نویسد: «چون مسلم بن عقبه از جنگ با اهل مدینه و غارت آن فارغ شد با لشکریانش به طرف مکه حرکت کرد تا با ابن زبیر مقابله کند. او در نیمه راه مرد. بعد از آن حصین بن نمیر فرماندهی لشکر را به عهده گرفت. آنان چون به مکه رسیدند در آنجا اقامت کردند و بقیه محرم و صفر و سه روز از ماه ربیع الاول را با فرزند زبیر و طرفدارانش جنگیدند. در این اثنا خانه خدا را به منجنیق بسته و آن را به آتش کشیدند...»^۱

ابن قتیبیه در کتاب «الامامة و السیاسة» می‌نویسد: «لشکر حصین بن نمیر حرکت کرد تا به مکه رسید. عده‌ای اسب سوار را فرستاد تا پایین مکه را به دست گیرند. در آنجا وسایل جنگی و منجنیق‌ها را نصب نمودند و به لشکریان خود دستور داد روزی ده هزار سنگ به طرف مکه رها کنند».^۲

سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفاء» از ذهبی نقل می‌کند: «چون یزید با اهل مدینه آن عمل را انجام داد؛ لشکر حره به جهت جنگ با فرزند زبیر به طرف مکه حرکت کرد...»

۱. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۶؛ البدایة والنهائة، ج ۸، ص ۲۴۶؛ تاریخ

طبری، ج ۴، ص ۳۸۱ و ۳۸۲

۲. الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۱۲؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی،

چون به آنجا رسیدند فرزند زبیر را محاصره کرده با او به قتال برآمده با منجنیق سنگباران نمودند... از شرارت و شعله‌های آتش آنان پرده‌های کعبه و سقف آن سوخت...»^۱

نظر علمای اهل سنت درباره یزید

اکثر علمای اهل سنت یزید بن معاویه را به خاطر کشتن امام حسین علیه السلام و جنایات دیگرش شدیداً مورد طعن و سرزنش قرار داده‌اند:

۱- آلوسی: «هر کس بگوید یزید با این عملش معصیت نکرده و لعنش جایز نیست باید در زمره انصار یزید قرار گیرد».^۲

۲- ابن خلدون: «غلط کرده ابن‌العربی مالکی که می‌گوید حسین علیه السلام به شمشیر جدش کشته شد».^۳

۳- تفتازانی: «رضایت یزید به کشتن حسین علیه السلام و خوشحالی او از آن و اهانت به اهل بیت از متواترات معنوی است».^۴

۴- جاحظ: «جنایاتی که یزید مرتکب شد از قبیل کشتن حسین علیه السلام، به اسارت بردن اهل بیتش، چوب زدن به

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۹؛ اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۲

۲. تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳

۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۵۴

۴. شرح عقاید نسفیه، ص ۱۸۱

دندان‌ها و سر مبارک حضرت، ترساندن اهل مدینه و خراب کردن کعبه همگی دلالت بر قساوت، نفاق و خروج او از ایمان دارد. یزید فاسق و ملعون است و هر کس از دشنام دادن ملعون جلوگیری کند خودش ملعون است»^۱.

۵- دکتر طه حسین: «گروهی گمان می‌کنند یزید از کشته شدن حسین علیه السلام با آن وضع فجیع تبرّی جسته و گناه این عمل را به گردن عیب‌الله انداخته اگر چنین است چرا عیب‌الله را ملامت و عقاب نکرد و از ولایت عزل ننمود؟»^۲.

۹ - تمجید از یزیدیه

طایفه‌ای از یزیدیه در حق یزید غلو می‌کنند و منصوب به شیخ عدی بن مسافر اموی هستند. آنان صفت خدایی به شیطان و نبوت به یزید داده‌اند. ابن تیمیه معاصر این طایفه بوده و با آنان ارتباط تنگاتنگی داشته که از این جهت شک و تردید را برانگیخته و این امر مهر تأییدی بر نصب و عداوت او نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه خود پیامبر است. او در نامه‌ای به اتباع این فرقه می‌گوید: «از احمد بن تیمیه به هر کسی از مسلمانان که منصوب به سنت و جماعت و منصوبین به جماعت شیخ عارف مقتدی ابوالبرکات عدی بن مسافر اموی و هر کس که پیرو اوست و این نامه به

۱. رسائل جاحظ، ص ۲۹۸

۲. الفتنة الكبرى، ج ۲، ص ۲۶۵

او می‌رسد. خداوند شما را به پیمودن راهش موفق گرداند... درود و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.^۱

۱۰ - دفاع از خوارج و قاتلین حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه: «...خوارج از بزرگ‌ترین مردم از حیث نماز، روزه و قرائت قرآن می‌باشند که دارای لشکر و لشکرگاه بودند آنان متدین به دین اسلام در باطن و ظاهرند.^۲ خوارج از رافضه راستگوتر، دیندارتر و باورع‌ترند. بلکه خبر نداریم خوارج عمداً دروغ بگویند، آنان راستگوترین مردمند.^۳

خوارج عاقل‌تر، راستگوتر و از رافضه بیشتر دنبال کننده حقتند... بسیاری از رهبران رافضه و عامه آنان زندیق و ملحدند!^۴

و اما علی شکی نیست همراه با او طایفه‌ای از سابقین همچون سهل بن حنین و عمار یاسر جنگیدند ولی کسانی که همراه او جنگ نکردند برتر بودند... وانگهی کسانی که با او جنگیدند هرگز خوار نشدند. بلکه همیشه یاری شده کشورها را فتح می‌کردند و با کافران می‌جنگیدند...

۱. الوصیة الكبرى، ابن تیمیه، ص ۵

۲. منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۷ و ۳۸

۳. همان، ج ۷، ص ۳۶.

۴. منهاج السنه، ج ۷، ص ۲۶۰

لشکری که همراه معاویه می جنگیدند هرگز خوار نشدند، حتی در جنگ با علی، پس چگونه ممکن است پیامبر گفته باشد: «بار خدایا خوار کن هر کس او را خوار کند» بلکه شیعیان همیشه خوار و مغلوب بوده‌اند....^۱

کسانی که با علی به قتال برآمدند یا معصیت کارند و یا مجتهد و به خطا رفته یا به واقع رسیده به هر تقدیر این کار آنان ضرری به ایمانشان وارد نمی‌کند و مانع ورودشان به بهشت نمی‌شود.^۲

پاسخ: کسی که کلمات و سخنان صحابه را در لابه‌لای کتاب‌ها بررسی می‌کند پی می‌برد رسول خدا ﷺ آنان را مأمور یاری امیر مؤمنان علی بن ابی طالب رضی الله عنه در تمام جنگ‌ها کرده. حضرت به اصحابش دستور داده با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگند اینک به برخی از این کلمات اشاره می‌کنیم:

۱ - ابوسعید خدری: «رسول خدا ﷺ ما را امر به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین نمود. عرض کردیم همراه چه کسی با این افراد بجنگیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همراه علی بن ابی طالب».^۳

۲ - عمار یاسر: «رسول خدا ﷺ مرا امر کرد با ناکثین و

۱ . منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۷ - ۵۹

۲ . همان، ج ۴، ص ۳۹۳

۳ . تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۳۳۹؛ کفایة الطالب، ص ۱۷۳، باب ۳۸

قاسطین و مارقین بجنگم».^۱

۳- خلید عصری: «از امیرالمؤمنین در روز نهروان شنیدم که فرمود: رسول خدا ﷺ مرا امر کرد با نا کثین و قاسطین و مارقین بجنگم».^۲

ابو ایوب انصاری^۳، عبدالله بن مسعود^۴، علی بن ربیعہ والبی^۵، ابوسعید مولی ریاب^۶، سعد بن عبادہ^۷، انس بن مالک^۸، و ابورافع^۹ نیز به این مورد اشاره کرده‌اند.

۴- ابن ابی الحدید: «از پیامبر ﷺ ثابت شده خطاب به علی^{علیه السلام} فرمود: «تو بعد از من با نا کثین و قاسطین و مارقین قتال خواهی کرد».^{۱۰}

۱. مسند ابی یعلی، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۱۶۲۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۸

۲. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۴۰، رقم ۴۴۴۷؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۳۸

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۴۶۷۴؛ الخصائص الکبری،

سیوطی، ج ۲، ص ۲۳۵

۴. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۹۱، ح ۱۰۰۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۳۸

۵. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۸؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۵۱۹

۶. مناقب خوارزمی، ص ۱۷۵، ح ۲۱۲

۷. تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۳۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۹۲، ح

۳۱۵۵۳

۸. تاریخ مدینه، دمشق، ج ۱۲، ص ۳۶۷؛ البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۳۷

۹. مسند احمد، ج ۷، ص ۵۳۷، ح ۲۶۶۵۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۲۴؛

المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۹۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۹۶، ح

۳۱۲۰۵

۱۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۸۳، شرح خطبه ۲۸۳

مقصود از ناکثین عهدشکنان یعنی اصحاب جمل و عایشه، قاسطین ظالمان یعنی اصحاب صفین و پیروان معاویه و مارقین خارج شدگان یعنی خوارج و اصحاب نهروان هستند.

۱۱ - دفاع از ابن ملجم

ابن تیمیه: «کسی که علی را کشت نماز به جای می آورد، روزه می گرفت و قرائت قرآن می کرد. علی را به اعتقاد این که خدا و رسولش کشتن او را دوست دارند به قتل رساند...»^۱ او در جایی دیگر ابن ملجم را از عابدترین مردم معرفی کرده.^۲

پاسخ: سخن ابن تیمیه در حالی است که رسول خدا ﷺ در حدیث صحیح السنند^۳ ابن ملجم را با تعبیر اشقی الناس شقی ترین مردم توصیف کرده است.

۱۲ - دفاع از بنی امیه

ابن تیمیه: «همانا بنی امیه متولی جمیع اراضی اسلام

۱ . منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۵۳

۲ . همان، ج ۵، ص ۴۷

۳ . مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۰؛ خصائص نسائی، ص ۳۹؛ طبقات

ابن سعد، ج ۳، ص ۲۱.

شدند و دولت در زمان آنان عزیز بود.^۱

سنت قبل از دولت بنی عباس ظاهرتر بود تا دولت آنان... زیرا در دولت بنی عباس بسیاری از شیعه و دیگران از اهل بدعت وارد شدند.^۲ او همچنین در جایی دیگر نزول آیه ﴿...وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...﴾ را در مورد بنی امیه انکار کرده و آن را از تحریفات شیعه در قرآن بر شمرده است.^۳

پاسخ: تفسیر «شجره ملعونه» به بنی امیه از بسیاری از اهل سنت وارد شده از جمله حاکم نیشابوری^۴، خطیب بغدادی،^۵ فخر رازی،^۶ خازن^۷ و سیوطی^۸ بلکه طبق قول ابی الفداء این تفسیر مورد اجماع مفسرین است.^۹ چنانکه مطابق برخی از روایات پیامبر اکرم ﷺ مروان و پدرش را به طور خصوص لعن کرده است.^{۱۰}

۱ . منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۳۸ - ۲۴۲

۲ . همان، ج ۴، ص ۱۳۰

۳ . همان، ج ۳، ص ۴۰۴

۴ . المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۸۰

۵ . تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۷۱ و ج ۸، ص ۲۸۰

۶ . تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

۷ . تفسیر خازن، ذیل آیه.

۸ . درالمنثور، ذیل آیه.

۹ . تاریخ ابی الفداء، ج ۳، ص ۱۱۵

۱۰ . مسند احمد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸۰

اعتراف به ناصبی بودن ابن تیمیه

عده‌ای از علمای اهل سنت به ناصبی و معاند بودن ابن تیمیه نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام اعتراف کرده‌اند که در اینجا به برخی عبارات آنها اشاره می‌شود:

۱- ابن حجر عسقلانی: «مردم درباره ابن تیمیه اختلاف دارند برخی او را به تجسیم، گروهی به کفر و عده‌ای به نفاق نسبت داده‌اند به جهت نسبت ناروایی که به علی علیه‌السلام می‌دهد».^۱

۲- ابن حجر هیثمی: «وی کسی است که خداوند او را خوار، گمراه، کور، کر و ذلیل کرد. صاحبان امر، به این مطلب تصریح نموده‌اند».^۲

۳- علامه زاهد کوثری: «... از کلمات او آثار بغض و دشمنی با علی علیه‌السلام ظاهر می‌گردد».^۳

۴- شیخ عبدالله غماری: «علمای عصرش او را به جهت انحرافش از علی علیه‌السلام به نفاق نسبت داده‌اند».^۴

۵- حسن بن علی سقاف: «ابن تیمیه را شیخ الاسلام می‌نامند و به کلماتش استدلال می‌کنند. در حالی که او ناصبی و دشمن علی علیه‌السلام است و به فاطمه علیها‌السلام نسبت

۱. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. الفتاوی الحدیثیة، ص ۱۱۴

۳. الحاوی فی سیرة الطحاوی، ص ۲۶

۴. الرسائل الغماریة، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

نفاق داده».^۱

۶- شیخ عبدالله حبشی: «ابن تیمیه علی بن ابی طالب علیه السلام را سرزنش می کرد و می گفت: جنگ های او به ضرر مسلمین بوده».^۲

۷- ناصرالدین البانی (محدث وهابی)، وی بعد از تصحیح حدیث «ولایت» (و هو - یعنی علی - ولی کل مؤمن بعدی) که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده می گوید: «شیخ الاسلام ابن تیمیه، این حدیث را با وجود سندهای صحیحی که برای آن هست چگونه تکذیب و انکار می کند»^۳ و این چیزی جز تسریع و مبالغه گویی در ردّ بر شیعه نیست».^۴

حکم بغض امیرمؤمنان علی علیه السلام

با مراجعه به روایات اهل سنت پی می بریم پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از بغض و دشمنی با علی علیه السلام منع کرد. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱- به سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که بعد از حدیث غدیر و ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام فرمود: «بار خدایا! دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و

۱. التنبيه و الردّ، سقاف، ص ۷

۲. المقالات السنیه، ص ۲۰۰

۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴

۴. سلسله الاحادیث الصحیحة، رقم حدیث ۲۲۲۳

دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد...»^۱.

۲- رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته و در مورد تو راست بگوید و وای بر کسی که تو را دشمن داشته و در مورد تو دروغ بگوید»^۲.

۳- و نیز فرمود: «خدا دشمن بدارد کسی را که علی را دشمن بدارد»^۳.

۴- ابن عساکر از محمد بن منصور نقل کرده که گفت: «ما نزد احمد بن حنبل بودیم. شخصی به او گفت چه می‌گویی درباره حدیثی که روایت می‌شود: «علی ﷺ فرمود من تقسیم کننده آتشم». احمد بن حنبل پاسخ داد: «چه چیز باعث شده این حدیث را انکار کنید؟ آیا برای ما روایت نشده پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق»، مؤمن در بهشت است و منافق در جهنم. پس علی تقسیم کننده آتش است!»

صفات دشمنان حضرت علی ﷺ

با مراجعه به روایات پی می‌بریم رسول خدا ﷺ صفاتی را برای دشمنان علی ﷺ ذکر کرده که به برخی از آنها

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۰۱، ح

۱۸۵۰۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۵۷۶

۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۴۶۵۷؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۵۹۹.

۳. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱، ح ۳۲۸۹۹

اشاره می‌کنیم:

۱- خبث ولادت

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که خطاب به علی رضی الله عنه فرمود: «دشمن ندارد تو را از عرب مگر زنازاده، و از انصار مگر یهودی و از سایر مردم مگر انسان با شقاوت».^۱

ابن عساکر از ثابت و او از انس نقل کرده که رسول خدا ﷺ علی رضی الله عنه را در روز خیبر معرفی کرد و فرمود: «ای مردم! فرزندان خود را با حب علی امتحان کنید. زیرا علی شما را به ضلالت دعوت نمی‌کند و از هدایت دور نمی‌نماید. فرزندی که او را دوست بدارد از شماست و فرزندی که دشمن بدارد از شما نیست».^۲

۲- نفاق

امیرالمؤمنین رضی الله عنه ضمن حدیثی می‌فرماید: «قسم به کسی که دانه را شکافت و مردم را به خوبی خلق کرد همانا عهدی است از جانب پیامبر امّی به من که دوست ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد مرا مگر منافق».^۳ ام‌السلمه

۱. مناقب خوارزمی، ص ۳۲۳، ح ۳۲۰.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۸، ح ۸۸۸.

۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۱۳۱، کتاب الایمان؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱، ح ۳۷۳۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۶۴۳؛ سنن ابن

ماجه، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۱۴

می گوید رسول خدا ﷺ همیشه می فرمود: «هیچگاه منافق علی را دوست ندارد. مؤمن نیز او را دشمن ندارد».^۱

ابوذر غفاری می گوید: «ما منافقین را در عهد رسول خدا ﷺ با سه خصلت می شناختیم. تکذیب خدا و رسول، تخلف از نماز و بغض علی بن ابی طالب».^۲

ابوسعید خدری می گوید: «ما جماعت انصار منافقین را با دشمنی علی علیه السلام می شناختیم».^۳

۳ - فسق

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «علی علیه السلام را، جز منافق یا فاسق یا دنیاطلب دشمن ندارد».^۴

۱ . سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۴۹، ح ۳۷۱۷؛ المصنف، ابن ابی شیبہ،

ج ۱۲، ص ۷۷، ح ۱۲۱۶۳

۲ . الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۶۷؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶، ح ۳۶۳۴۶

۳ . سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۳، ح ۳۷۱۷

۴ . تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۵، ح ۸۸۱۷